بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی‌غایت و شکر بی‌نهایت علامی را که علمش محیط بر بسیط و مبسوط بر مضمرات سینه و قایهٔ عقل
و درایت ... محض بعنایت اوست و بقای وجود بعالم شهود صرف بحمایت اوست عم نواله
و جل جلاله عز شانه و تم احسانه و دُرر غرر درود نامحدود و نثار بر فرق مبارک آنسرور ...
معدن الحقائق مفتاح سعادت جامع رموز منان مواهب رحمن باد که تنویر الابصار و کشف
الاسرار خاصهٔ هدایت اوست و نیز بر آل مجتبی و اصحاب مرتضی که حصول ذخیرهٔ سعادت ابدی
و اسعاف اغراض سرمدی باتباع و اقتدای شان ست اللهم صل علی محمد امام الانبیاء الکبار
و علی آله الابرار و صحبه الاخیار من المهاجرین والانصار بعدد کل معلوم لک مائة الف الف مرة
سپس میگوید ژولیده بیان عبد العلیم نصر الله خان احمدی خویشگی خورجوی
رحمه الله فی الاولی والاخری که هرگاه بعد سطر دوم از خدمت کاکو والا شان عمده خوانین
زمان زبدهٔ کرام دوران حامی دین نبی آخر زمان پیرو مذهب ابی حنیفه نعمان علیه الرحمة
والرضوان جناب فتح خان صاحب سلمه المنان رئیس نگر نهتای غربی ملک دوست آب

رسیده اکثر طلاب فقه خوان فارسی دان که بهره کامل از علوم عربی ندیدند شد و خواست ترجمه
منیة المصلی که در علم فقه متن متین ست و جزئیات نماز را حاوی و حل مشکلات مصلی را کافی ست نموده
اگرچه انجام کار بسبب آنکه حاکم آنجا بود مانع آن می بود سرانجامی و اما هرگاه شوق محبی مخلصی
ملا عبد الرحیم خان که هموطن آنم ست بر داعی استیلا آورده و تایید ربانی دست گرفت
باندک مدت بتصریح تمام عروس عربی را بحلهٔ فارسی آراسته و نامش تحفة المصلین ساخت
خدای تعالی این را از برای خلق ذریعهٔ قرب خویش و مترجم را سبب نجات خویش گرداند
آمین ثم آمین و جائیکه مصنف رحمه الله بایجاز گفته بود داعی خیر طلب با لتصریح شروع نموده
بوضاحت بیان کرده به فقط ختم نموده تا عبارت میان این الفاظ دلالت بران کند که
این تصریح و توضیح از مترجم ست رحمه الله نه از ناتن غفر له الله اکنون بچشم انصاف باید دید و
بگوش دل باید شنید که نماز فریضه است ثابت بکتاب و سنت و اجماع امت اما دلیل ثبوت
از کتاب آنست که خدای حکیم فرمود وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ یعنی بپا دارید مسلمانان نماز را
بدان وجه که ایشان میگذارند و دیگر امر کرد وَقُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِيْنَ بپای ایستید
برای خدا در حالتی که فرمان بردارید و دیگر حکم فرمود حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ
وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰى محافظت کنید و استادگی نمائید بر نمازهای فریضه بمواقیت
و حدود و حقوق آن و دیگر ارشاد کرد فَسُبْحَانَ اللّٰهِ حِيْنَ تُمْسُوْنَ وَحِيْنَ
تُصْبِحُوْنَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِيْنَ تُظْهِرُوْنَ
یعنی نماز گزارید هنگامیکه شبانگاه در آئید مراد نماز شام و نماز خفتن ست و هنگامیکه در بامداد
در آئید که از آن مراد نماز صبح ست و مراو راست ستایش در آسمانها و زمینها یعنی که هر در آسمان
و زمین ست حمد او میگویند و دیگر نماز گزارید در آخر طرف روز یعنی نماز عصر هنگامیکه در می آئید

بوقت ظهر یعنی نماز پیشین دیگر امر کرد اِنَّ الصَّلٰوةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ كِتَابًا مَّوْقُوْتًا
بدرستیکه نماز بر مومنان فرض موقوتست یعنی محدود با وقات آما دلیل از سنت
که رسول مقبول صلی الله علیه وسلم فرموده که بنای اسلام برپنج چیزست یکی دادن
گواهی اینکه معبودی نیست سوای خدا و بتحقیق که محمد صلی الله علیه وسلم بنده اوست
و فرستاده او و دوم نماز خواندن سوم زکات دادن چهارم حج گزاردن پنجم روزه ماه رمضان
داشتن دیگر فرمود که نماز ستون دین است هر که برپا داشت او را بدرستیکه قائم داشت دین را و هر که ترک کرد
او را بتحقیق ویران کرد قصر دین را دیگر فرمود پنج نماز خدای تعالی بر بندگان فرض کرده است
هر که وضوی او را خوب کرد و بر وقت آنها را خواند و رکوع و سجود و خشوع آنها را اتمام کرد پس
وعده موکد است از خدای تعالی که بخشد او را و هر که این نکند پس برای او بر خدای تعالی
عهدی نیست خواهد او را ببخشد خواهد او را عذاب کند دیگر فرمود که فرق میان اسلام و میان کفر
ترک نماز است هر که متعمد نماز را ترک کند بکفر رسد و اما دلیل اجماع امت پس آنکه از زمان رسول
مقبول صلی الله علیه وسلم تا روز ما فرضیت نماز بتغیر نکیر منکری بی ردّ را و و بلا منازعت منازع
پس همین اجماع شد و اجماع مسلمین حجت است از اقوی حجج بعد نص آیات و خبر از آنکه فرمود صلی الله
علیه وسلم که امت من بر ضلالت مجتمع نشود و پس تر باید آنکه از برای نماز شرایط اند و فرایض
و ارکان و واجبات و سنن و آداب و مکروهات و مناهی اما شرط آنکه مقدم باشد بر نماز
و نماز بدون آن درست نشود و فرض آنکه وجود نماز موقوف بر آن بود و اعم است از آنکه خواه
داخل نماز بود یا خارج از آن و رکن آنکه جزو نماز باشد و واجب آنکه بترکش نماز فاسد نشود بلکه اگر
بسهو ترک واجبی باشد سجده سهو کردنی و لازم و اگر عمداً ترک نموده باشد نماز درست نشود و لکن ناقص
پس لازم شود اعاده نماز و اگر اعاده نکند فاسق باشد و اگر بار سنت آنکه از فعل رسول مقبول

مولانا احمد علی عفی عنه
ونیز فرق میان اسلام و کفر ...
مولانا احمد علی عفی عنه
...

صلی الله علیه و سلم بود بمواظبت و بکردن آن ثواب باشد و بترک آن کار مکروه تنزیهی گردد و سجده
سهو لازم نگردد و ادب مستحب که بترک آن نماز مکروه نگردد و رتبهٔ آن کمتر از سنت و نفل و فعل سنت
اگر متضمن ترک سنت یا واجب باشد اول تنزیهی دوم تحریمی مناهی آنچه مفسد نماز بود و فقط اما شرائط
نماز شش اند یکی طهارت از حدث که نجاست حکمیه باشد دوم طهارت از نجاست حقیقیه
سوم پوشیدن شرمگاه است چهارم قبله رخ ایستادن است پنجم وقت است ششم
نیت است اما طهارت از حدث پس غسل کردن است و وضو نمودن بشرط وجدان آب و قادر بودن
بر استعمالش و هرگاه که آب یافته نشود و یا قادر بر استعمالش نبود پس تیمم است و بهر یک از غسل و وضو و تیمم
فرائض و سنن و آداب و مناهی است فرائض وضو بامر خدای وحید در قرآن مجید چار اند که
ای مومنان چون اراده ادای نماز کنید و محدث باشید پس بشوئید رویهای خود را و دستهای
خود را تا آرنج و مسح کنید سرهای خود را و بشوئید پایهای خود را تا شتالنگ و چهره و آرنج
و شتالنگ در فرض غسل داخل اند و همچنین شستن مابین چهره و رخساره و چهره و گوش فرض است و مسح سر نزد ما
ربع راس مفروض است بروایت مغیره بن شعبه رضی الله عنه که نبی صلی الله علیه و سلم برکنار
قومی آمد و بول کرد و وضو ساخت و بر ناصیه و موزه خود مسح نمود و اما از سنن وضو یکی شستن هر دو
دست تا بند دست سه بار پیش از داخل نمودن در ظرف بموجب حدیث الانام علیه افضل التحیة
و السلام که چون یکی از شما از خواب بیدار شود پس نهند از دست خود را در ظرف تا آنکه بشوید او را
تا سه بار زیرا که خوابنده نمیداند که کجا شب تمام کرد دست او از بدن او دوم بسم الله الرحمن الرحیم
گفتن در ابتدای وضو و صحیح آنست که تسمیه و بار بار [illegible] پیش از کشف عورت که برای استنجا می کنند
و بار [illegible] بعد ستر آن سوم آب جدید [illegible] اشهد ان لا اله الا الله هنگام شروع
شستن هر عضو گفتن [illegible] در بینی کردن با آب جدید ششم مسواک نمودن هفتم آب رسانیدن از زیر

وابرو هشتم مسح گردن که مستحب باشد نهم خلال ریش کردن دهم مسح تمام سر نمودن یازدهم ترتیب اینکه ابتدا

بکند و هر دو کف دست را مع انگشتان خود تر کند و انگشتان را ضم کرده بر مقدم سر سه انگشت نهد و هر دو

نر انگشت و هر دو انگشت شهادت را جدا استاده دارد و نیز اندرون هر دو کف را از سر جدا دارد

و هر دو دست را تا قفا بکشد پس از آن بنهد هر دو کف خود را بر هر دو جانب و مسح کند بکفین هر دو جانب سر

خود را و بباطن هر دو نر انگشت خود ظاهر هر دو گوش خود را مسح کند و بباطن هر دو سبابه خود باطن

هر دو گوش را مسح نماید و گردن را به پشت سه انگشتان خود مسح سازد یعنی به بنصر و خنصر و وسطی با آب جدید

و بعضی گفته اند که مسح گردن مستحب است یازدهم انگشتان را خلال نمودن دوازدهم هر عضو را سه بار شستن

سیزدهم نیت چهاردهم مالیدن پانزدهم پی در پی شستن اعضا اما از آداب وضو یکی طهارتی بوضو نمود

برای نماز پیش از آمدن وقت دوم نشستن برای استنجا جانب است قبله یا جانب چپ آن

الصحیح باستقبال قبله یا باستدبار آن نشستن از برای استنجا مکروه تنزیهی است نباید نشست و برای

بول مکروه تحریمی است فقط سوم اینکه چون برای استنجا نشیند متفرج و متوسع نشیند مگر آنکه چون

صائم باشد بکشادگی پا نه نشیند چهارم شستن مخرج نجاست هرگاه که سوای مخرج چیزی از

گرد آن آلوده نشود و اگر چیزی از گرد مخرج آلوده شود پس اگر قدر نجاست بوزن درهم شرعی

نیست شستن مخرج سنت باشد و اگر قدر درهم است شستن آن واجب است و اگر زائد از آن است

شستن مخرج فرض است تا آنکه صاف شود و تیقن پاکی گردد و در ان عدد مسنون نیست و همچنین اگر

طهارت بکلوخ کند در ان عدد مسنون نیست و باید که کلوخ را بمالد تا آنکه نقا بخوبی حاصل گردد

پنجم پاک کردن موضع استنجا بخرقه بعد آب شستن از بهر خشک کردن و اگر خرقه نبود بدست چند مرتبه پاک کند

الصحیح مرة بعد اخری از برای آنکه استعمال آب کمتر گردد فقط ششم پوشیدن [illegible]

هنگام فراغ هفتم بدست خود وضو نمودن و بدیگری در ان اعانت نخواستن زیرا که رسول صلی الله

علیه وسلم فرمود که ما در وضو کسبی سعادت میخواهیم هشتم نشستن متوضی سوی قبله بوقت وضو نمودن

نهم نشستن متوضی وقت وضو بر مکان فراز دهم کلام دنیا نکردن وقت وضو یازدهم اشهدان لا اله

الا الله واشهدان محمدا عبده ورسوله وقت شستن هر یک اعضا گفتن دوازدهم خواندن عای ماثور

وقت شستن هر یک اعضا سیزدهم بدست راست آب در دهن کردن چهاردهم بدست راست آب در بینی

نمودن بدست چپ بینی افشاردن و پاک کردن پانزدهم دندان و دهن بمسواک شجر پاک کردن

واگر آن نبود بانگشت کفایت میکند شانزدهم مبالغه نمودن در مضمضه و استنشاق مگر اگر صائم

باشند مبالغه نکند که خوف فساد روزه است و بعضی تفسیر مبالغه مضمضه بالغرغره کرده اند و صدر الشهید

گفته که مبالغه تکثیر آبست در دهن تا آنکه دهن پر شود و تحقیق مبالغه در استنشاق کشیدن آبست

بنفس حتی که آب تا منخره صعود کند هفتدهم انگشتان هر دو خنصر وقت مسح در سوراخ هر دو گوش خود

هیجدهم تخلیل انگشتان بست بخنصر دست چپ نوزدهم حرکت دادن انگشتریست اگر تنگ بود

و بالمحیط بروایت ظاهر آمده از اصحاب ما که اگر تنگ بود ضرور است که او را یا حرکت دهد یا بکشد

بستم عدم اسراف آبست اگرچه بر کناره نهر جاری باشد زیرا که از نبی صلی الله علیه وسلم مرویست

که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم پرسیده شده که در وضو هم اسراف است یا نه فرمود آری اگرچه

بر کناره نهر جاری باشی بست و یکم عدم تقتیر آبست لتقصیر مسح یعنی نه آنچنان آب کم گیرد که تحدید

رو بهمین رسد و بعضی عدم تقطیر گویند یعنی چنان نه نشیند که قطرهای وضو در آب وضو افتند

گویم که این توجیه دور از مقابله است چه اسراف تبذیر است و مقابل آن تقتیر است یعنی بیان زیادتی

میخواهد که بیان کمی هم شود فقط بست و دوم آنکه بیک وقت پر از آب باره دگر بعد از وضو بست و سوم

اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين

واجعلني من عبادك الصالحين المخلصين الذين لا خوف

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَاجْعَلْنِي صَبُورًا وَّ شَكُورًا وَّاجْعَلْنِي

اَنْ اَذْكُرَكَ كَثِيرًا وَّ اُسَبِّحَكَ بُكْرَةً وَّ اَصِيلًا

وقت تمام شدن وضو خواه در اثنای وضو و بعد فراغ وضو نظر سوی آسمان کند و بگو

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ

اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوبُ اِلَيْكَ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ

بست و چهارم بعد فراغ وضو سوره انا انزلناه یکبار یا دو بار یا سه بار خواندن بست و پنجم فضل

وضوی خود ایستاده رو بقبله نموده نوشیدن و اَللّٰهُمَّ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ وَدَاوِنِي

بِدَوَائِكَ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْاَهْوَالِ وَالْاَمْرَاضِ وَالْاَوْجَاعِ خواندن مکروه ست ایستاده

نوشیدن مگر فضل وضو و آب زمزم بست و ششم دو رکعت نفل تحیة الوضو خواندن اما اگر وقت وضو

مکروه کند نخواند بست و هفتم وضو بر وضو نمودن و اما از منهیات یکی آنکه وقت استنجا استقبال

بقبله نکند دوم برای استنجا پیش کسی کشف عورت نکند و استنجا باب افضل ست اگر ممکن بود بدون کشف

عورت پیش کسی و اگر ممکن نبود استنجا باحجار کفایت میکند و بهتر اینست که اولا استنجا باحجار کند

بعده مخرج را باب بشوید و کشف عورت نکند اگر نجاست زیاده از قدر درهم نباشد و اگر زیاده از آن

بود ضرورت است کشف عورت وقت استنجا باب و استنجا دو نوعست یکی لغوی دوم شرعی لغوی بمعنی

طلب طهارت و بعضی گویند که مراد از آن قلع النجاست یعنی دور کردن نجاست و شرعی بمعنی دور

کردن و ازالهٔ نجاست از عضو مخصوص باب یا بخاک یا بسنگ یا بکلوخ یا بریگ سوم استنجا بدست راست

نکند و نه بطعام و نه بسرگین و نه باستخوان و نه ... و نه بچوب غیره و نه بانگشت چهارم چیزی از بینی و آب از

دهن در آب نیندازد پنجم زیادتی نکند یعنی در هر آب سه بار نشوید و نه زیادتی و کمی در غایت مواضع آن

ششم اعضای وضو را بخرقه که بدان موضع استنجا را مسح کرده باشد پاک نکند هفتم آنکه وقت وضو آب را

بزرو نیز نه هشتم آنکه وقت شستن روو هم در آب نزند نهم دهن و بهره و چشم خود را وقت وضو
چنان بشدت نه بندد که بر لب یا بر پلک چیزی از شستن باند که بدان وضو جائز نشود و فقط آنچه
بیان کردم این طهارت صغری بود اما طهارت کبری غسلست از جنابت و سبب آن خروج منی ست
بجهت شهوت که بدان باجماع غسل فرضست لیکن در انفصال منی از موضع خود بشهوت اختلاف است
الاصح نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما شهوت وقت انفصال شرط است و نزد ابی یوسف رحمه الله
وقت خروج شرطست فقط حتی که محتلم اگر بگیرد ذکر خود را و منی بعد سکون شهوت خارج شود
غسل نزد طرفین رحمهما واجب شود بخلاف ابی یوسف و همچنین ست از موجبات غسل ادخال
ذکر در قبل و بر زن و دبر مرد چون حشفه غائب شود و اعم ست از آنکه انزال شود یا نه پس غسل
واجب میگردد بر فاعل و مفعول به مکلف اما ایلاج در بهیمه و مرده و صغیره که نباشد آن جماع
کرده نمیشود الاصح مثل شش ساله یا هفت ساله یا هشت ساله فقط موجب غسل نیست و بر
فاعل غسل نه تا وقتیکه او را انزال نشده باشد و اسبیجابی گفته که غسل فرض میشود و با ایلاج صغیره
که مثل آن جماع کرده نمیشود اما طفلی که قریب به بلوغ رسیده باشد اگر وطی کرد بزنیکه به بلوغ
رسیده باشد پس بر طفل غسل فرض نیست مگر برای حصول آگهی و گرفتن خصلت و عادت حکم بدان
کرده میشود و بر زن موطوءه فرض میشود و اگر بالغی صغیره را وطی کرده غسل بر بالغ فرض میشود
نه بر صغیره و همچنین ست موجب غسل حیض و نفاس الاصح حیض خونیست که خارج میشود از رحم زن
صحیحه و اقل مدت آن سه شبانه روز ست و اکثر آن ده روز هر چه ناقص از اقل و زائد بر اکثر باشد آن
استحاضه است و آنچه صغیره که کم از نه ساله باشد یا حامله و یا آیسه بیند آنهم استحاضه است و
نفاس خونی که بعد ولادت از رحم می آید اقل مدت او را حدی نیست اما اکثر مدت آن چهل روز
ست و زائد از آن استحاضه شمارند فقط و شخصی از خواب بیدار شد و بر فرش یا بر پارچه یا بر ران خود

رطوبت یافت و احتلام را یاد میدارد پس اگر یقین کرد رطوبت را که منی است یا مذی و یا شک کرد

درین صورت بر وی غسل فرض است و اگر احتلام را یاد نمیدارد و یقین میداند رطوبت را که منی است یا شک میکند

درین صورت هم اجماعا غسل بر وی فرض است و اگر یقین کرد رطوبت را که مذی است درین صورت بر وی غسل فرض

نیست و اگر بیدار شد و در سوراخ ذکر خود رطوبتی یافت و احتلام را یاد نمیدارد درین صورت ذکر خود را

بنگرد که قبل خواب منتشر بود یا ساکن پس اول غسل فرض نیست و در ثانی احتیاطا فرض است اما آنچه جواب

گفته شده که اگر ذکر قبل خواب منتشر خواهد بود غسل فرض نیست پس بدان صورت است که مصلی استاده

یا نشسته خسپید و اگر مصلی به پهلو خسپید و یا یقین داند که آن رطوبت منی نیست پس غسل بر مصلی فرض است و این

از محیط و ذخیره است و کثیر الوقوع است و لیکن مردمان از ان غافل اند و اگر شخصی احتلام کرد و چیزی

از ان خارج نشده درین صورت غسل بر ان فرض نیست اجماعا و همچنین است حکم زن او محمد رحمة الله علیه فرموده

که غسل بر زن احتیاطا فرض است و فتوی بعضی مشایخ بر همین است و اگر شخصی جماع کرد یا محتلم شد و پیش از

بول کردن و یا خفتن و یا چلیدن غسل کرد و بقیه منی باز خارج شد درین صورت فرض است که باز بار دیگر غسل

کند و اگر قبل خروج بقیه منی نماز خوانده باشد اعاده آن نکند نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله تعالی بخلاف

ابی یوسف رحمة الله علیه و اگر زنی غسل کرد و بعد مجامعت با شوهر خود باز بیرون آمد منی شوهر از زن درین صورت

بر زن وضو است نه غسل و اگر مستی افاقه آمد و منی یافت فرض است بر ان غسل و اگر مذی یافت غسل بر ان فرض نیست

و همچنین است حکم بیهوش و اگر مرد و زن بیدار شدند و منی بر فرش خود یافتند و هر یک منکر احتلام است

الصحیح یعنی هر دو احتلام را یاد نمیدارند فقط درین صورت احتیاطا بر هر دو غسل فرض است و بعضی

گفته اند که اگر منی طولی است غسل بر مرد واجب است و اگر مدور است غسل بر زن واجب است و بعضی گفته اند که

اگر منی سفید غلیظ است از مرد است و اگر زرد رقیق است از زن است اما فرائض غسل

مضمضه است دوم استنشاق سوم شستن تمام اندام و رسانیدن آب به اول موی فرض است

بالاجماع اگرچه بسیار دراز موی باشند و همچنین است رسانیدن آب تا بیخهای موی لحیه الاصح اگر یک موی
خشک ماند و آب بیخ آن نرسد غسل نشود لقوله تعالی ان کنتم جنبا فاطهروا
ای اگر باشید جنب پس در طهارت بسیار مبالغه کنید فقط و زن در اغتسال رسانیدن آب
بشعر مثل مرد است لیکن شستن موی او بخته زلف بافته زنان را معاف است اگر آب باصول شعر ها
رسد بخلاف مرد الاصح مرد را آب رسانیدن درمیان شعر واجب است اگرچه بافته باشند زیرا که مرد را
ضرورت شستن موی و بافتن آن نیست بخلاف زنان فقط و فرق میان مرد و زن غنیة الفقهاء
همچنین بیان کرده شد و در محیط آورده که چون شخصی مویهای خود را بافت چنانکه علوی
و ترکی می بافند او را رسانیدن آب میان موی واجب است از ابو حنیفه رحمة الله علیه در ینابیع
و در روایتست صدر الشهید گفته که رسانیدن آب میان موی در حق او واجب و فتوی برین است
زنی غسل کرد پس در رسانیدن آب بسوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد یا نه محمد رحمة الله علیه
گفته که در رسانیدن آب بسوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد چنانکه حکم تحریک خاتم است
زنی غسل کرد و در ناخنهای او خمیر خشک شده بود غسل او جائز نباشد و اگر در اظفار او چرک بود
جائز باشد و درین حکم شهری و دهی هر دو برابر اند و بعضی گفته اند که غسل دهی جائز بود و غسل شهری نه
اگر شخصی که ختنه او نشده است غسل کرده و آب در داخل جلد نکرده بعضی گفته اند که غسل آن جائز است
بعضی گفته اند که نه و صحیح همین است اگر شخصی غیر مختون بول کرد و بقلفه او ماند بر و وضو کردن
واجب است اگرچه بول از قلفه ظاهر نشده شخصی غسل کرد در میان دندان او طعام است [illegible]
بعضی گفته اند که اگر آن بسر خود باشد غسل او [illegible] و بعضی گفته اند که اگر آن سخت خائیده
شد [illegible] غسل جائز نیست تا وقتیکه بیرون نکرده شود و اگرچه آب بآن سخته شود و در ذخیره
همچنین است و در محیط ذکر کرده که اگر شخصی غسل کرده یا وضو نموده و بر ظاهر بدن او جلد ماهی خوا

بار اول تمام اعضا را بمالد و غسل جای کند که کسی او را نه بیند و هنگام غسل کلام نیاید کند و مستحب است که بعد غسل بدن را بپارچه صاف کند و بعد پوشیدن لباس پایهای را بمالد و بشوید و دو رکعت نفل بخواند و نیت در وضو و غسل شرط نیست تا آنکه جنب اگر غوطه خورد در آب جاری یا در حوض کلان آبی شمرده شدن و یا بایستد در باران سخت و مضمضه کند و استنشاق نماید از جنابت بیرون شد یا خارج میشود و غسل سه نوع میشود و پنج از ان فرضست یکی از حیض دوم از نفاس سوم از اجماع ختانین بسبب غیبوبت حشفه چهارم خروج منی برو جه دفق و شهوت پنجم از احتلام اگر از محتلم منی یا مذی برآید و چهار از ان سنت است یکی غسل روز جمعه دوم غسل عیدین سوم غسل روز عرفه چهارم وقت احرام بستن و یکی از ان واجبست و آن غسل میت است که نماز بران جائز نیست قبل غسل یا تیمم بوقت عدم وجدان آب و یکی از ان مستحبست و آن غسل کافرست هرگاه که اسلام آرد و خواندن قرآن آیه آیه جنب و حائض و نفسا را جائز نیست و اگر کم از آیتی خواند یا فاتحه را بقصد دعا یا آیات را که مشابه دعا اند به نیت دعا خواند جائزست و بعضی گفته اند که مکروهست و بعضی گفته اند که مکروه نیست و خواندن دعای قنوت مکروه نیست در ظاهر مذهب اصحاب ما و از محمد است رحمة الله علیه که آن مکروهست و تهجی قرآن جنب و حائض و نفسا را مکروه نیست و همچنین ایشان را تعلیم صبیان حرفا حرفا مکروه نیست و صحیح گویم که اگر کلمه کلمه تقطیع میان هر دو کلمه یا نصف آیت خواند و قطع کند جائز باشد فقط و همچنین جنب و حائض و نفسا را کتابت قرآن جائز نیست و در جامع صغیر قاضیخان آورده که جنب اگر کتابت قرآن و صحیفه بر زمین کند نزد ابو یوسف رح کراهتی و باکی نیست و مس قرآن بدون غلاف جنب و حائض و نفسا را جائز نیست و بغلاف جائزست و جائز است ایشان را گرفتن درهمی که آیتی از قرآن برآن نوشته باشد بکیسه یا و همچنین مس مصحف محدث را جائز نیست مگر بغلاف که متصل نباشد و اگر متصل باشد بدان محدث را اخذ و مس جائز نیست

الاصح چون جامه که بهر قرآن می باشد و غلاف که بهنهاده چولی نامند اما خریطه که مشهور بجزدان است

برای گرفتن بهتر است از غلاف که بدان گرفتن مصحف مکروه نیست چرا که او تابع قرآن نیست و اگر کسی

قرآن را با آستین گرفت نزد محمد رح باکی نیست و نزد بعضی مشایخ رحمهم الله مکروه است زیرا که آن تو

تابع است مس کننده و در جامع صغیر آورده که مصحف و لوح را بصبیان دادن باکی نیست و احوط آنست

که معلم محدث او را با آستین خود گرفته بصبیان داده باشد و محدث را مس تفسیر قرآن و کتب فقه

مکروه است و اگر با آستین خود بگیرد باکی نیست زیرا که بار بار حاجت باخذ او شود و بظاهر روایت

محدث را خواندن لفظ قرآن مکروه نیست اما جنب چون دست و دهن خود بشوید جایز نیست

او را که مس قرآن کند و بخواند زیرا که جنابت باقی میماند و جنب را قرات توریت و انجیل مکروه است

و جنب چون خواهد که چیزی خورد و نوشد باید که هر دو دست و دهن را بشوید بعد خورد و نوشد

و نگاشتن قرآن بر مصلی و محراب مکروه است و انگشتری که در ان چیزی از قرآن نگاشته بود

در انگشت کرده به بیت الخلا رفتن مکروه است زیرا که در ان ترک تعظیم است و جنب و حائض و نفسا را

دخول مسجد برای جلوس بود یا برای عبور و مرور جایز نیست و شافعی رحمة الله علیه گفته که دخول

برای عبور جایز است و چون کسی در مسجد محتلم گردد اگر از کسی یا از چیزی خائف نبود تیمم کرده بیرون

آید و اگر خائف بود و تیمم همانجا نشیند لیکن نماز نگذارد و قرآن نخواند **فصل** در تیمم رکن و شرط است

که معرفت آن مصلی را ضرورست اما رکن آن دو ضربت است یکی برای روی و دوم برای هر دو دست تا مرفق

و صورت تیمم بر وجه مسنون اینکه هر دو دست خود را بر زمین نه بار بفشاند آنها را الاصح صورت

افشاندن آنها بدین طریق است که نزد جانب ابهام هر دو دست بر یکدیگر یکبار چنانچه از ابی حنیفه

رحمة الله علیه روایت است و دو بار چنانچه از ابی یوسف مرویست فقط و هر دو دست بروی خود را

بمالد باز بار دیگر هر دو دست خود را بر زمین زند و بفشاند آنها را [illegible]

و اگر همراه شخصی آب است ولیکن باستعمالش از تشنگی خود و چارپایه خود می ترسد جائز است که تیمم کند و محبوس
اگر در بند به نماز به تیمم گذارد و بسبب منع ظالم از طهارت آب نزد طرفین جائز است که اعادهٔ آن کند
و ابو یوسف رحمة الله علیه گفته که اعادهٔ آن نکند و اسیر در دار الحرب اگر از وضو و نماز منع کرده شود
قول ابو یوسف در باب عدم اعاده ظاهر است
باید که تیمم کند و نماز بایما خواند بعده اعادهٔ آن نماید و اجماع است بر اینکه رونده در حالت روش
و شناکننده در حالت شناوری نماز نگذارد و کارزار کننده در حالت قتال نیز نماز نگذارد و الصحیح نزد
ابو یوسف رحمة الله علیه در حالت مشی وقت خوف نماز باشاره گذاردن جائز است و آن قول
با مالک شافعی و احمد است رحمهم الله تعالی فقط بخلاف هر لیت یافته که نماز بایما بر سواری
خواند خواه دابه او استاده باشد خواه آهسته رود و خواه تیز رود و اگر کسی بسبب خوف دشمن
یا درنده یا ضیق گل نماز باشاره خواند اعادهٔ آن نکند بالاجماع و مقید بسبب عدم قدرت
بر قیام چون نماز نشسته گذارد اعادهٔ آن کند نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله و نزد ابو یوسف
رحمة الله اعادهٔ آن نه نماید و جائز است تیمم نزد ابی حنیفه رحمه الله و محمد رحمة الله علیه بهر چیز
که از جنس زمین بود مانند خاک و ریگ و سنگ و کلوخ و زرنیخ و سرمه و مردار سنگ و چونه و گل سرخ
و گچ و مانند اینها و آنچه از جنس زمین نیست تیمم بران جائز نبود مانند طلا و نقره و آهن و ارزیز و
گندم و جو و دیگر اینها و میوه یا الصحیح و دیگر نباتات که بر آنها غبار نباشد و خاکستر نشود
و چون اگر بر اینها غبار باشد نزد ابو حنیفه رحمة الله علیه بر غبار آنها تیمم جائز باشد و نزد محمد
تیمم بر [illegible] از دو روایت پس نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله تعالی شرط در صحت تیمم صرف
بستن دست بر زمین یا بر جنس زمین حتی که اگر کسی دست خود بر سنگ صاف بران غبار
نباشد نهد یا بر زمین تر نهد و بدست او چیزی نچسپد تیمم نزد ابو حنیفه رضی الله عنه جائز باشد
و نزد محمد رحمة الله [illegible] از دو روایت جائز باشد اما فرق میان سنگ و طلا

هرگاه که آب بسیار باشد پس استدلال کند کثرت را بر اینکه آن آب آبی وضو و نوشیدن نهر و نهاد شده است و اگر تیممی بر آبی گذشت و او ندید اند آب را و یا بحالت خواب بر آب گذشته تیمم

نمی شکند و همچنین اگر آب را مید اند و بسبب خوف عدو و یا درنده و یا مرض برو ها آمدن نمی تواند

تیمم او باطل نمیشود و جنبی غسل کرد و بر بدنش لمعه ماند که آب او را نرسید و همراه غاسل آبی ست

که لمعه را بشوید تیمم کند جهت لمعه از جنابت که ماند و اگر بعد حدث آب یافت پس لمعه جنابت را

بشوید و برای حدث تیمم کند اگر آب برای طهارت لمعه نجاست کافی بود و برای وضو نه و اگر

آب برای وضو کافی بود و برای طهارت لمعه نجاست نبود پس وضو کند و برای لمعه نجاست تیمم

و اگر آب برای یکی از وضو و لمعه علی سبیل الانفراد کافی بود نه برای هر دو معاً پس جنب غسل لمعه

نجاست کند و برای حدث تیمم نماید و واجب است جنب را که ابتدا به غسل کند و اگر همراه او جامه نجس ست

باید که جامه را بشوید و برای حدث تیمم کند اگر متیمم امامت کند قوم متوضیان را روا باشد

و همچنین نه نزد محمد رحمهم الله همچنین اگر نشسته امامت قوم استاده کند روا باشد و اگر مسح کننده بر موزه

یا بر جبیره امامت غاسلین کند باتفاق روا باشد و محیط و اسبیجابی ذکر کرده که امامت صاحب

زخم جاری اصحاب را صحیح نیست و همچنین امامت امی قاری را و امامت عریان لابسین را روا نباشد

و اگر امامت کرد صاحب عذر روا می کسی را که او مثل حال ایشان ست جائز باشد

فصل در بیان احکام آب

جائز ست طهارت بآب مطلق که طاهر باشد مثل آب

باران و آب نهر و چشمه و آب چاه و آب دریا و بآبهای مذکوره نجاست حکمیه و حقیقیه نیز دور کرده شود

و بآب مقید طهارت از نجاست حکمیه نمیشود مانند آب اشجار و آب اثمار و آب خربوزه و آب باقلا

و آب گل عصفر و آب زعفران و همچنین جائز نیست طهارت بگلاب و سرکه و شیره انگور و مانند آن

و جائز ست ازاله نجاست حقیقیه از ثوب و بدن بآب مقید

و عفو و اندر شستن یا کند از ازالهٔ نجاست بدان ممکن بود مانند شیر و سرکه و شیرهٔ انگور و دیگر آنچه ذکر کرده شد

از آب رقیق [illegible] اگر نجاست [illegible] التشهد یا بروغن گاو و یا بروغن چراغ شسته پس این شستن نجاست را

زائل نکند زیرا که اشیای مذکوره پسلیدن پلیده نشوند و بدان اجزای نجاست زائل نشوند

[illegible] آبیکه بدان شیئی طاهر آمیخته باشد و لون و طعم و ریح او را تغییر داده نباشد طهارت بدان جایز است

مانند آب سیلاب و آبیکه دران اشنان و صابون و زعفران آمیخته باشند اگر اجزای آب غالب باشد

تا آنکه ازان نام آب زائل نشده باشد و رقیق باشد حکم او حکم آب مطلق است طهارت بدان روا بود

و در جواهر اخلاطیه آورده که اگر [illegible] ملابست قوت آب غالب نبود وضو بدان جایز نباشد و در ملتقط

آورده که چون در آب زاج اندازند و آب سیاه شود لیکن رقت آب ازان نرود وضو بدان جایز باشد

الفصیح زاج بالف کشیده و جیم زده معرب زاک است و آن جوهریست کانی که [illegible] و آن

پنج رنگ میباشد سرخ و زرد و سبز و سفید و سیاه و در هندی پهتکری گویند فقط و همچنین چون بازو

زاک سفید را پهتکری می‌نامند

در آب انداخته شود وضو بدان جایز باشد و همچنین چون در آب نخود یا باقلا تر کرده شود وضو بدان

جایز باشد اگرچه رنگ و بو و طعم آن آب تغیر دهند و در جامع کبیر آورده که چون نخود و باقلا در آب تر کرده

شود اگر بسبب تر شدن آب غلیظ نگردد و رقت از آب زائل نشود وضو بدان جایز باشد الا فلا

و در محیط آورده که اگر کسی وضو کند بآبیکه جوش داده شده باشد با اشنان و آن [illegible] که مردمان

بدان معالجه و دوا می کنند جایز باشد بشرطیکه آن بر آب غالب نشده باشد الفصیح اشنان بضم اول و سکون

شین معجمه و نون بالف کشیده و نون زده گیاهی باشد که بدان رخت شویند و بعد از طعام

دست نیز بدان شویند و آنرا بتازی غسول خوانند و آس درختیست که آنرا مورد هم گویند برگش

در غایت سبزی و طراوت باشد و در دوا بکار برند و تخم آنرا حب الآس خوانند و بسبب نهایت سبزی

برگ آن ابروی زنان و گیسوی [illegible] بدان تشبیه دهند فقط و همچنین اگر نان را در آب تر سازند اگر رقت آب

و نمودار باشد جائز نباشد و هم برین ست مسئلهٔ آب باران که چون در ناودان بام روان شد و بر بام
پلیدی باشد مردم و غیره بود اگر آب مخصص ملاقی اکثر باشد طاهرست الصحیح یعنی اگر اکثر آب چنان بود
[illegible] نجاست نرسیده باشد یا نجاست نزدیک ناودان بود یا اثر نجاست دران ظاهر نشود پس آن آب
طاهرست فقط اما اگر پلیدی مردم و غیره نزد ناودان بود و همه آب یا نصف آب یا اکثر آب
ملاقی نجاست بود پس آن آب نجس ست ورنه طاهر و اگر آب باران که از سقف یا از سوراخهای خانه
سیلان کرد اگر بارش آن باران دائمی ست و هنوز منقطع نشده است و قائم ست پس آن آب طاهر
الصحیح زیرا که تحقیق نیست که آن آب با نجاست مخلوط شده است یا نه چه محتملست که آن آب از
نوازل بود قبل رسیدن سطح فقط و اگر آب باران بعد از باریدن منقطع شده و آب از سوراخهای
خانه سیلان کند اگر سطح بام یا نصف یا اکثر نجاست بود پس آن آب نجس ست و چون آبی
جاری بکم جاری بود باید که متوضی وضو آهسته کند تا آنکه آب مستعمل ازو بگذرد و بعضی گفته اند
که متوضی یمین خود را طرف اعلی شود آب کند و اگر آب جاری از فوق بند کرده شود و سیلان او
چنانکه بود باقی ماند وضو نمودن بدان جائز باشد و شرط سیلان آب اینکه کاه یا برگ ابر و
پس [illegible] آب جاریست وضو نمودن بدان جائز باشد و بعضی گفته اند که اگر آب بغرفه برداشته
شود و تحت آن نمودار شود و از جریان بماند آن آب جاری نیست و اگر خلاف مذکور بود
جائز نیست و در ملتقی آورده که اگر بطن نهر نجس بود و دران آب جاری شد اگر آب بسیار ست
چنانکه تحت آب دیده نشود نجس نمیگردد اگرچه جمیع بطن نهر نجس باشد و اگر آب نهر استاده
نجس [illegible] و از اعلای نهر آب طاهر نازل شده آب استاده نجس را می برد و سیلان میگرداند پس آن
آب استاده نجس [illegible] علی [illegible] طاهر شده و اگر کسی بدان وضو کرد جائز باشد بشرطیکه
نجاست [illegible] تغیر او ظاهر شده باشد [illegible] آب دیده نشود و

فصل در بیان احکام حوض و آب بسته

وازان حوض آب جاری گردد پس وضو بدان نهر جائز باشد و اگر جائی آب جمع شد شخصی از انجا
نهری کند و آبی را که دران بود جاری کرد و ازان وضو کردند ثم و ثم پس وضوی همه ها جائز باشد
اگر در میان نهر دو تکلف مسافت باشد اگرچه قلیل بود چنانچه در محیط ذکر یافت و نوادر ابی معلی از
ابی یوسف آورده که آب حمام بمنزلهٔ آب جاری ست حتی که اگر دست خود دران آب اندازد و در
او پلیدی بود آن آب حمام نجس نگردد و متاخرین در بیان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند
که مراد ابی یوسف حالت مخصوصه است یعنی اگر آب جاری باشد از انبوب بطرف حوض حمام و مردمان
پیوسته آب بر میگیرند و بعضی گفته اند که آب حمام نزد او بمنزلهٔ آب جاریست بهمه حال بر این صورت
الصحیح بر همه حال یعنی اغتراف ... بود یا نه و اجرای آب از ناو وان بحوض بود یا نه آب
بمنزلهٔ آب جاریست فقط آیا التی یعنی حوض کبیر را که بسبب ضرورت در همه حال آب جاری الحاق
کرده اند و حکم آب روان داده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه دست خود را در حوض حمام افکند
و بر دست او نجاست حقیقیه نیست آب حوض نزد ابوحنیفه رحمه الله نجس گردد و نزد صاحبین طاهر
و مطهر ماند و اگر کفار یا صبیان دستهای خود را دران آب داخل کنند نجس نگردد اگر بر دستهای اوشان
نجاست حقیقیه نباشد و اگر طفل دست خود را دران افگند استحسانا وضو بدان آب کنند و اگر کنند
جائز باشد حوض حمام هرگاه که نجس شد طاهر شود چون بیرون شد قدر آبیکه دران بود یکبار دیگر
متوضی به نیت مسح سر خود را یا خفین خود را در ظرف آب انداخت بالاتفاق مسح او جائز باشد آب
نزد ابو یوسف رحمه الله مستعمل نگردد

فصل در بیان مسح موزه

مسح بر هر دو موزه جائز است
بحدیث نبی صلی الله علیه وسلم از حدثیکه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد هر دو موزه را
بر وضوی کامل ... وقت حدث کامل شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل بود و معنی
این سخن آنست که اگر متوضی پایها شست و موزه کرد و هیچ حدثی او را واقع نشد تا آنزمان

وازان حوض آب جاری گردد پس وضو بدان نهر جائز باشد و اگر جائی آب جمع شد و شخصی از انجا
نهری کند و آبی را که دران بود جاری کند و از ان وضو کردند ثم و ثم پس وضوی همه یا جائز باشد
اگر درمیان هر دو شخص مسافت باشد اگرچه قلیل بود چنانچه در محیط ذکر یافت و نوادر ابی معلی از
ابی یوسف آورده که آب حمام بمنزله آب جاری ست حتی که اگر دست خود را دران آب اندازد و در
او پلیدی بود آن آب حمام نجس نگردد و متاخرین در بیان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند
که مراد ابی یوسف حالت مخصوص ست یعنی اگر آب جاری باشد از انبوب بطرف حوض حمام و مردمان
آب برگیرند پی در پی بعضی گفته اند که آب حمام نزد او بمنزله آب جاریست بهمه حال برای ضرورت
الصحیح بهمه حال یعنی اغتراف پی در پی بود یا نه و اجرای آب از ناودان بحوض بود یا نه آب
بمنزله آب جاریست فقط آیا [illegible] یعنی حوض کبیر را که بسبب ضرورت در همه حال با آب جاری الحاق
کرده اند و حکم آب روان داده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه دست خود را در حوض حمام افکند
و بر دست او نجاست حقیقیه نیست آب حوض نزد ابو حنیفه رحمه الله نجس گردد و نزد صاحبین طاهر
و مطهر ماند و اگر کفار یا صبیان دستهای خود را دران آب داخل کنند نجس نگردد و اگر بر دستها او شان
نجاست حقیقیه نباشد و اگر طفل دست خود را در انا افگند استحسانا وضو بدان آب نکنند و اگر کنند
جائز باشد حوض حمام هر گاه که نجس شد طاهر شود چون بیرون شد قدر آبیکه دران بود یکباره و اگر
متوضی به نیت مسح سر خود را یا خفین خود را در ظرف آب انداخت بالاتفاق مسح او جائز باشد و آب
نزد ابو یوسف رحمه الله مستعمل نگردد **فصل در بیان مسح موزه** مسح بر هر دو موزه جائز است
بحدیث نبی صلی الله علیه وسلم از حدثیکه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد هر دو موزه ها
را بر وضوی کامل الصحیح [illegible] حدث کامل شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل بود و معنی
این سخن آنست که اگر متوضی پایها شست و در موزه کرد و هیچ حدثی او را واقع نشد تا آن زمان

و تر فرو ع کرده شود و از سر انگشتان و کشیده شود طرف ساق القیاس اصل که شستن ست و فرض مسح
سه انگشتان ست از انگشتان دست و اگر هر دو دست از طرف ساق نهاده بطرف انگشتان
کشیده شود جائز باشد و همچنین اگر سه انگشتان را نهاده مسح کند و آنها را نکشد جائز باشد لیکن درین
هر دو صورت خلاف سنت بود و کیفیت مسح مسنون اینکه انگشتان هر دو دست خود بر مقدم
خفین نهد و هر دو کف دست خود را دور دارد و اصابع هر دو دست خود را طرف ساق کشد
یا هر دو کف دست خود را مع انگشتان نهد و جمله آنها را بکشد و اگر مسح کند بسر انگشتان و در و از
بن انگشتان و کف را مسح جائز [illegible] اینکه آب متقاطر باشد و مستحب کردن مسح بباطن
کف و اگر مسح بر ظاهر کفین کند جائز باشد و اگر بر باطن خفین یا بطرف پاشنه یا بر جوانب جلین
مسح کند جائز نباشد و اگر وضو کرد و مسح کرد بر طوبتی که بعد وضو بر کفین باقی مانده است مسح
جائز باشد و اگر سر خود را مسح کرد پس برطوبتیکه بر هر دو کف دست بعد مسح سر باقی مانده است
مسح کرد خفین را مسح جائز نباشد و اگر وضو کرد و خفین را مسح نکرد دیگر بلا نیت مسح بآب را نا آید در
گیاهی که آب تر بود چنانش کرد یا باران در آمد مسح را کفایت میکند و همچنین چون خفین را باران
رسید کفایت میکند از مسح اگرچه نیت نکرده باشد خلاف شافعی و در بعض روایات مسح را کفایت
نمیکند زیرا که مسح خلیفه غسل ست مانند تیمم و شخصی مسح کرد و آن مقیم بود پس مسافر شد قبل تمام شدن
یک روز و شب پس مسح کند تمام سه روز و شب و شخصی مسح کرد و آن مسافر بود پس مقیم شد دیده باید
که آن مسح یک روز و شب یا زیاده کرده است یا نه اگر کرده است پس کشیده شوند خفین و شسته شوند
هر دو پای او و اگر مسح بر خفین کم از یک روز و شب کرده است پس تمام کرده خواهد شد مدت یک روز و شب
مسح خواهد کرد [illegible] اگر [illegible] خفین پوشیده پیش از مسح نمودن بر خفین باید
که بر موقین مسح کند و اگر بر خفین مسح کرد پس بر موقین پوشید باید که بر موقین مسح نکند

واگر بعد پوشیدن موزها پیش از پوشیدن جرموق‌ها حدث کرد باید که بر موزها مسح کند واگر مسح کرد بر جرموقین بعده یکی را از جرموقین کشید باید که جرموق دیگر را هم کشد و بر خفین مسح کند اصح واگر خواهد بر یک جرموق که پوشیده و بر یک موزه که جرموقش کشیده است اعاده مسح کند جائز نیست که قصر کند بر مسح منزوع بغیر اعاده مسح بر غیر منزوع فقط و مسح بر جرموقین شگافته جائز است اگر خفین آنها سلامت باشند و شگافته نباشند و جائز نیست مسح بر موزه که در ان شگاف بسیار باشد که بسبب آن قدر سه انگشت پا دیده شود واگر شگاف در موزه کم از سه انگشت بود مسح بر ان جائز باشد واگر شگاف در یک موزه در یک جا یا دو جا بقدر دو انگشت بود و در دیگر موزه بقدر یک انگشت باشد مسح بران جائز باشد واگر در یک موزه چند جا شگاف بقدر یک انگشت و دو انگشت باشد جمع کرده شود و مسح جائز نبود و ظهور اصابع بکمالها شرط منع مسح نیست واگر سه انگشت که مقدار آن سه انگشت از غیر ابهام میباشد ظاهر شود مسح جائز نبود اصح زیرا که مقدار سه انگشت طولاً و عرضاً از انگشتان پا است و بیجا صرف یک انگشت است و خرق چون نزد اصابع بود در اینجا معتبر ظهور نفس اصابع است واگر در موضع دیگر بود در اینجا معتبر قدر اصغر انگشتان است فقط واگر طول خرق زیاده از سه انگشت است و آنچه گشاده شده است قدر آن اقل از سه انگشت جواز مسح را منع نمیکند و همچنین اگر دوخت موزه گشاده شده مگر از قدم صاحب خف چیزی دیده نشود مسح بران جائز باشد واگر چیزی از قدمش در حالت رفتار دیده میشود و بحالت بر جای نهادن نه مسح بران جائز نبود چنانچه در محیط ذکر یافت واگر شگاف بر بالای شتالنگ یا پایینتر بود جواز مسح را منع نمیکند اصح زیرا که شرط در خف این است که تا فوق کعب پوشد فقط واگر ماسح بیرون کردن موزها را اراده کرد پس قدم را از موضع آن که درون ساق موزه است بیرون کشید و قدم به ساق موزه رسید اگر چه از ساق بیرون نیامده است مسح او اجماعاً منتقض شد واگر اندکی قدم را از مکانش کشید پس

و در ینابیع از ابی حنیفه مرویست که اگر اکثر پاشنه از پاشنهٔ موزه خارج شده است او شکسته و در بعض روایات
آمده که اگر قدر سه انگشت در مقر قدم باقی باند مسح او نمی شکند الّا اصح زیرا که قدر محل فرض مانوز
در خف باقیست فقط و همین است قول محمد رحمه الله و در روایت بعضی مشایخ رحمهم الله نیز همین
گرفته اند و در کافی گفته که اکثر مشایخ بر همین اند و در کتاب صلوة عبد الله زعفرانی آورده
که شخصی بر خفین مسح کرده بعده پای در آب در آمد اگر تمام یک قدم از دو قدم شسته شد مسح او باطل شد
شخصی پاشنهٔ خود را از پاشنهٔ موزه برآورده مگر مقابل قدم او در موزه ماند یعنی از موضع مسح نبوده
درینصورت باید که مسح کند تا آنکه برآمده باشد صدر قدمش از موزه تا ساق موزه و در بعضی جا
از فتاوی آمده است که اگر صدر قدم در موضع خود باشد اما پاشنه از پاشنهٔ موزه می آید و می درآید
مسح باطل نمیشود و همچنین اگر موزه کشاده است که چون قدم بر میدارد عقب برمیشود حتی که پاشنه
تا ساق موزه برمی آید و چون قدم می نهد پاشنه بمقام خود میگردد مسح باطل نمیشود و از محمد
رحمه الله است موزه که دران شگاف کشاده است و استر او از پارچه یا غیر آن شگافته نیست
بلکه در موزه دوخته است مسح بران جائز باشد چنانچه در ذخیره مذکورست و مسح بر دستار و کلاه
و برقع بند و دستانه جائز نیست و بر جبیره مسح جائز باشد اگر چه آنرا بی وضو بسته باشد و اگر جبیره
بدون به شدن بیفتد مسح باطل نمیشود و اگر بسبب به شدن افتد مسح باطل میشود و اگر سقوط
جبیره در نماز بسبب به شدن باشد استیناف لازم میگردد نه بنا و مسح بر جبیره بر چند نوعست
اگر غسل ما تحت جبیره ضرر نکند بالاجماع غسل آن واجبست و اگر شستن ما تحت جبیره بآب سرد ضرر
میکند واجبست که بآب گرم بشوید و اگر شستن او ضرر میکند و مسح ضرر نمیکند ما تحت جبیره را مسح کند
و فوق جبیره مسح نکند چنانکه در فتاوای قاضیخان مذکورست و مسح بر جبائر آنگاه جائزست که
قادر بر شستن و مسح بر ریش نمودن نباشد بسبب اینکه شستن و مسح نمودن بآب او را ضرر میکند

و او از وضو نمودن عاجز است و بدست خود کردن نمی تواند خواه اسلگار را اعانت غیر است تا که او را
وضو بدهند پس اگر اعانت نطلبد و تیمم کند و نماز گزارد نماز او جائز باشد نزد ابی حنیفه رحمه الله
بخلاف ابی یوسف و محمد رحمهما الله تعالی و اگر کسی را نیافت که او را وضو بکناند نماز او بلا خلاف جائز
المسح بر جوارب نزد ابی حنیفه جائز نیست مگر اینکه مجلدین باشند یا منعلین باشند و صاحبین رحمهما الله گفته اند
که مسح بر جوارب جائز باشد چون سخت و سطبر باشند و آب و خوی را نجو (؟) نکشند و برین است فتوی
و در توضیح گفته شده که ابو حنیفه رحمه الله در آخر عمر خود رجوع بقول صاحبین نموده رحمة الله علیهما
و سخت و سطبر آنکه بیسابخه (؟) و بماند بغیر از بستن او را بچیزی بندند و مسح بر موزه های که از نمدها
ترکی ساخته شوند جائز باشد الاصح خف بضم خای معجمه و تشدید فا موزه را گویند که در پا پوشند
و جرموق معرب سر موک است آن چیزی باشد که برای حفاظت موزه بران پوشیده شود
و ساق آن کوتاه میباشد از ساق موزه مجلد موزه باشد از جلد مثل ادیم و چرم که انگشتان
و کعبین را بپوشاند خواه تنها پوشند خواه بر خفین جورب جراب و آن چیزی معروفست
که ساخته میشود از پشم گوسپند مثل جامه هی پوشند مردمان برای دفع سرما منعل بسکون نون
جرابی باشد که در اسفل آن چرم بود مانند نعل فقط فصل در بیان شکنند های وضو
هر چیز از سبیلین خارج شود آن ناقض وضوست و اگر از پیش مرد خواه زن هوای که بوی
داشته باشد بر اید صحیح آنست که ناقض وضو نیست چنانچه در محیط است و زنیکه مسلک بول و براز
او یک شده باشد و حجاب میان قبل و دبر دور شده باشد از و اگر ریح بر اید وضو بر او
واجب میشود احتیاطا و در جامع قاضی خان آمده که وضو کردن او را مستحب است و همچنین وضو
واجب است بحیثیتیکه از یکی سبیلین آن کرم خواه سنگ ریزه بر اید و اگر کرم از دهن یا از گوش
یا از جراحت بر اید ناقض وضو نشود و احوط اینکه وضو کند و چون حقنه داخل کرده شود

وباز برآورده شود و اگر بدان رطوبتی نباشد ناقضِ وضو نیست و احوط آنکه وضو کند

چیزی نیست که بدان دوا در حقنهٔ آدمی می اندازند فقط و اگر شخصی در سوراخِ ذکر

بیشتر باز آمد و عود نمود نزد ابی حنیفه رحمه الله بر آن وضو نیست خلاف صاحبین رحمهما الله

بسببِ خوفِ خروجِ بول کسی پنبه در سوراخِ ذکرِ خود نهاد اگر پنبه در آن نم بول

از آن بیرون می آید پس او را باکی نیست و وضوی او نمی شکند تا آنکه بول بر پنبه ظاهر

نشود و اگر پنبه غائب شود پس برآرد و او را بیاید اگر مرطوب باشد وضوی او باطل

گردد و اگر طرفِ باطن پنبه تر بود و بظاهر پنبه تری نبود وضوی او باطل نشود و همین

حکم است در پنبه که زن در فرجِ خود میدارد و هرگاه که افگنده شود اگر تر بود ناقضِ وضو است

و اگر خشک بود ناقض نیست اعم است ازینکه آن پنبه در فرجِ داخل بود یا در فرجِ خارج و اگر پنبه در فرج

خارج نهاده شده و داخل حشو تر شد وضوی او باطل نگردد خواه نفوذ کند یا نکند و اگر در فرج

داخل انداخته شد پس اگر تری نفوذ کند بطرفِ خارج حشو وضوی او باطل گردد و الا فلا و آنچه

که از غیرِ سبیلین بر آید نزد ما طهارت را واجب میگرداند بر تفصیلی که نزدیک مذکور شود بخلافِ

شافعی رحمه الله مثلِ قی و خون و مانند آنها اما قی چون پری دهن شود وضو را باطل گرداند

اعم از آنکه طعام باشد یا خون یا آب و اگر بلغم بود نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله ناقضِ وضو نیست

اعم است از آنکه از سر فرود آید یا از شکم بالا رود و اگر در قی خون آید اگر سائل بود خواه از سر

فرود آمده باشد یا از شکم بالا رفته باشد ناقضِ وضو است اتفاقا و اگر بسته بود ناقضِ وضو نیست

مگر آنکه به پری دهن رسد و اگر خون از شکم صعود نماید اگر بسته باشد ناقضِ وضو نیست اتفاقا

مگر آنکه به پری دهن رسد و اگر سائل باشد بقولِ ابی حنیفه رحمه الله ناقضِ وضو باشد اگرچه

به پری دهن نرسد و نزدیک محمد رحمه الله ناقضِ وضو نیست تا وقتیکه به پری دهن نمی رسد و اگر

طعام را اندک اندک قی کند بطوریکه چون جمع کرده شود بپری دهن رسد اگر بیک مجلس بود جمع
کرده شود نزد ابی یوسف رحمه الله تو نقض وضو حکم کرده شود و محمد رحمه الله گفته که اگر اتحاد
سبب بود جمع کرده شود و بنقض وضو حکم نموده آید والا فلا و بیان اتحاد سبب اینکه چون
قی شد قبل سکون نفس از شوریدن دل و اضطراب اول بود اما خون و مانند آن اگر از بدن
برآید چون از خستگی سیلان کند وضو شکسته گردد والا فلا و برین اصل بسیار مسائل وضع
کرده شده اند از انجمله اینکه نوبت آبله نو بر کرده شد و آب یا خون یا زرد آب از آن جاری
شد اگر از سر جریح سیلان کرد وضو باطل شد و اگر سیلان نکرد وضو باطل نشد و تفسیر سیلان
اینکه تجاوز کند از سر جریح و اگر بسر خستگی بماند و تجاوز نکند سائل نباشد و بعضی گفته اند که چون
خون بیاید و از مکان خروج خود تجاوز کرد بموضعیکه تطهیر آن در وضو یا غسل واجب یعنی
اگر خون از طرف بینی یا گوش برآمد اگر سیلان کرد بطرف موضعیکه تطهیر آن وقت وضو یا غسل
واجب وضو باطل شد والا فلا الاصح یعنی اگر سیلان خون از سر قصبهٔ بینی تا داخل صماخ شد
و تجاوز نکرد وضو باطل نخواهد شد فقط و اگر خون را از سر زخم به پنبه گرفت باز برآمد باز به
مسح کرد همچنین باید که خاک بر سر زخم ریخت پس نظر کرده شود که اگر خون بحال خود گذاشته
و پنبه گرفته نمیشد و خاک انداخته نمیشد سیلان میکرد و بنفسه رسید وضو باطل گشت اگر سیلان
نمیکرد باقی است و اگر تف انداخت و در تف خون است اگر تف غالب است وضو باقی است
اگر خون بر تف غالب است وضو باطل شد الاصح تف غالب است یعنی اقرب به سپیدی است
و خون غالب است یعنی اقرب بسرخی است فقط و اگر هر دو برابر اند احتیاطاً وضو کند الاصح
یعنی در تف زردی بسیار است چون نارنجی فقط و اگر چیزی را گزید و بران اثر خون دید
پس بر وضو لازم نیست و بعضی از مشایخ گفته اند که او را مناسب است که آستین خود را با انگشت

باران جاری نشد اگر خون ورز آستین یا انگشت یابد وضوی او باطل گردد والا فلا و از محمد رحمة الله مرویست

که فرمود چون در هر دو چشم کسی قرح بود و اشک از هر دو چشم او جاری باشد او را میگویم که برای

هر یک نماز وضو کرده باشد زیرا که میترسم از ینکه آنچه سیلان میکند زرد آب بود پس صاحب

عذر باشد و در فتاوی ست که غرب در چشم بمنزله ریش ست الصحیح غرب بالفتحه علتی ست در گوشهٔ

رای چشم ایرک ست در چشم که آب از آن همیشه روان باشد چون ناسور فقط لیکن صاحب تریشی

که آب یا خون از آن نمی ایستد و کسیکه سلس البول دارد و مستحاضه و کسیکه خون از بینی او همیشه

باید که بوقت هر نماز وضوی تازه ساخته باشد و بدان وضو تا تمام آن وقت فرض و نفل

هر آنچه خواهد خوانده باشد و چون وقت رفت وضوی آنها باطل باشد و اگر مستحاضه وقت

طلوع آفتاب وضو کرد پس طهارت او باقی ماند تا آنکه وقت ظهر رود نزد ابی حنیفه و محمد بخلاف

ابی یوسف و زفر رحمة الله علیهما و مجروح را میباید که ریش خود را بپوشد و تا که نجاست کم گردد

و اگر خون ریش زیاده از قدر درهم بجامه رسد شستن آن واجب شود بشرطیکه داند که اگر جامه را

شسته پس باز دیگر قبل از فراغ نماز نجس نخواهد شد و چون داند که اگر جامه را شسته باز

پیش از فراغ نماز ناپاک خواهد شد جائز ست که نشوید و همین مختار ست و صاحب عذر اگر خون را

از خروج بند کند بدوای پس از آن صاحب عذر نماند و لهذا فصد کننده صاحب عذر نیست

بخلاف حائض که پنبه در فرج دارد از حائض بودن خود بیرون نمی شود و مردیست که او را

چیچک برآمده و از آن آب یا زرد آب جاری شد پس وضو کرد بعده از زخم دیگر که جاری نبود

جاری شد آن وضو باطل شد زیرا که چیچک ریشهای بسیار اند و برین ست مسئله منتخب

الصحیح چون خون از یک سوراخ بینی برآید و بدان صاحب عذر شد پس وضو کرد بعده

از دیگر سوراخ بینی که بند بود خون سیلان کرد وضو باطل شد فقط و اگر هر دو سوراخ بینی

سیلان خون کرد پس آن بمنزلهٔ یک حکم باشد و صاحب حدث دائم آنکه بر وی یک وقت تمام نماز
نگذرد مگر که یافته میشود در آن وقت حدثی که بحدث بدان مبتلاست الاصح این تعریف
صاحب عذر دائمی است بعد تحقیق لیکن صاحب عذر ابتدائی کسیکه او را ممکن نباشد وضو کردن و نماز
خواندن خالی از عذری که بدان مبتلا شده از اول وقت نماز تا آخر آن فقط و اگر وضو کرد
صاحب عذر بحالیکه خون بند بود و بعده سیلان کرد پس بر متوضی وضو لازم است چنانچه
احکام [illegible] یافت و اگر خون بند شد یک وقت کامل صاحب عذر از عذر خارج شد اگر
شخصی [illegible] نشاند و از بیخ آن کنار خون افتاد و غلوی او شکست و اگر قطرهٔ خون چکید وضوی
او باطل شد و اگر کنه خون مکید و از خون پر شد اگر کبیر بود وضو بدان باطل شود و اگر صغیر بود
باطل نشود و اما زلو چون خون مکید تا آنکه پر شد از خون بحیثیتی که اگر افتد خون از عضو جاری
گردد وضو منقوض شود و اما کنه اگر خون مکید و از خون پر شد وضو منقوض نشود و خونیکه
او را قوت سیلان نیست مثل آنکه بیرون [illegible] رسیده است هرگاه که حدث نیست نجس نیست
حتی که اگر بثوب رسد مانع جواز نماز نباشد اگرچه از حد گذشته باشد الاصح مثلا خونی که حدث
نیست زیاده از قدر درهم [illegible] بر ثوب افتاد و یا قی که حدث نیست زیاده بر ربع ثوب افتاد و نماز
بدان ثوب جائز باشد زیرا که نجس نیست [illegible] افتد نجس نگردد و همچنین ناقض
وضو خواب است اگر خواب کننده پهلوی خود را بر زمین نهاده باشد یا تکیه بر مرفقین کرده باشد
یا تکیه بر چیزی بطوری کرده باشد که اگر آن انداخته شود بیفتد و اگر در نماز بحالت قیام یا رکوع
یا قعود یا سجده خواب کرد وضو لازم نیاید زیرا که در حدیث آمده که فرمود رسول صلی الله
علیه وسلم واجب نیست وضو بر کسیکه خفت نشسته یا استاده یا رکوع کرده یا سجده رفته اگر
کسی خارج نماز بود و بهیأت ساجدین خفت پس در آن اختلاف ظاهر مذهب آنست که آن خواب

باواز بلند خود بشنود و هم کسیکه نزد او است بشنود فقط و بعضی گفته اند که وندان ظاهر شوند ضحک از
قرأت نماز منع کند و بعضی گفته اند که وضوی او باطل نمیشود حتی که صوت خود بشنود و حد تبسم
آنکه نه خود بشنود و نه جیران او و در فتاوای خانیه و ذخیره آورده که تبسم نه وضو را باطل میکند
و نه نماز را و ضحک مفسد نماز است نه مفسد وضو نزد ما و حد ضحک آنکه خود بشنود و نه جیران او
و همچنین ناقض وضو نیست مباشرت فاحشه نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله خلاف محمد رح
المقصد مباشرت فاحشه آنکه شکم مرد با شکم یا پشت زن و ذکر مرد منتشر با فرج زن از طرف
قبل یا دبر بی پرده و حجاب مس کند فقط اما مس ذکر و مس زن و خوردن چیزی که او را
آتش پخته باشد نزد ما ناقض وضو نیست خلاف شافعی رحمه الله و اگر بعد وضو موی سر یا ناخن
یا ناخنها را دور کرد اعادهٔ وضو یا امرار آب بران لازم نیاید و اگر کسی را بوضوی خود یقین است
و در حدث شک برد و وضو کردن لازم نیست و اگر بوضو شک بود و بحدث یقین باشد
وضو نمودن بران واجب است و اگر کسی در میان وضو کردن بشک افتد الصحیح یعنی در مسح سر
یا بعضی اعضا شک کند که آیا او را شسته ام یا نه فقط واجب است شستن چیزی که در آن
او را شک است مگر بعد تمام وضو شک واقع شد پس التفات کرده نخواهد شد تا وقتی
بیقین ثابت نشود الصحیح یعنی اگر یقین در انکه اشتباهی عضو است نوبت نرسیده فقط

فصل در بیان نجاست

نجاست بر دو نوع است نجاست غلیظه و نجاست خفیفه
اما نجاست غلیظه مانند پلیدی آدمی و بول و خون و شراب و همچنین گوه سگ و سرگین ناکیان
و گوشت و پوست خوک و جمیع اجزای او و گوشت جانوریکه خورده نمیشود و جلد او اگر باسم الله ذبح
نکرده شده باشد اما چون ذبح کرده شد حیوانیکه گوشت او خورده نمیشود باسم الله پس
اگر کسی گوشت او یا جلد او قبل از دباغت نماز ادا کرد نمازش جائز بود مگر جلد خوک و آدمی

که آن طاهر نمیشود و اگرچه بسم الله ذبح کرده شده باشد. تصحیح باید دانست که جلد خوک بسبب نجس العین
بودن حصول طهارت نمی پذیرد و جلد آدمی را بسبب کرامت او شارع حکم طهارت نداده چه
اگر بطهارت جلد او حکم می شد پوست را گذاشته کار به استخوان می رسانیدندی فقط و جلد خنزیر اگرچه
دباغت یافت بروایت ظاهره که از اصحاب ماست رحمهم الله طاهر نمیشود و دوبیست عمل تمام مشایخ
رضی الله عنهم و ابی یوسف رحمه الله گفته که بدباغت طاهر میشود و بیع او جائز است و اما سرگین
حیوان سم دار مثل اسپ و شتر و غیره و سرگین حیوان غیر سم دار نزد ابی حنیفه رحمه الله نجس است
بنجاست غلیظه و نزد صاحبین رحمهما الله نجس است بنجاست خفیفه و ... و اما بول
و پیخال ماکیان و بط و مرغابی را نجس بنجاست غلیظه گفته است اما نجاست خفیفه باشد پیشاب
حیوانیکه گوشت آن خورده میشود و پیخال مرغیکه گوشت او خورده نمیشود و گفت محمد رحمه الله
که هر دو طاهر اند اما پیشاب گربه بروایت ظاهره نجس است بنجاست غلیظه اما پیخال مرغیکه
گوشت او خورده میشود سوای ماکیان و بط و مرغابی طاهر است مانند کبوتر و گنجشک و غیر آن
و اگر در آب بیفتد آب پلید نگردد و اگر قلیل باشد برای عموم بلوی و همچنین پشک موش چون در روغن افتد
پلید نگردد و اگر پشک قلیل بود از جهت گرفتاری همه خلق و اگر بیضه از شکم ماکیان در آب یا در
شوربا افتد پلید نگردد و همچنین ... پشک ... با شیر برآید یا پنیر مایه است چون از گوسفند
مرده برآورده شود و اما آب مستعمل نجس است بنجاست غلیظه نزد ابی حنیفه رحمه الله و نزد ابی یوسف
نجس است بنجاست خفیفه و نزد محمد رحمه الله طاهر غیر طهور است و فتوی بر قول محمد است رحمه الله
و اکثر مشایخ برین رفته اند و آب مستعمل آبیست که بدان حدث دور کرده شده باشد یا استعمال
کرده شده باشد در بدن بوجه قربت نه بوجه تبرید اعضا از آنکه اگر کاسه یا هر دو دست خود را
از آلودگی یا خمیر شسته آب مستعمل نگردد و اگر شسته باشد برای طعام پس آب مستعمل است زیرا که

اذان اقامت فرستند که مراد از اذان اقامت سنت است و هر پوستی خام چون باغت کرده شده

پاک شود و نماز بران و بدان جائز است و وضو هم بدان روا است مگر جلد خوک و آدمی و در

شرح اسبیجابی ذکر کرده که هر حیوانی که به بسم الله ذبح کرده شود جلد و گوشت و پیه و جمیع اجزا

او پاک شود مگر خنزیر و آدمی اهمست از تنگیله گوشت آن حیوان خورده باشند یا نه و جلد آدمی

بقدر ناخن اگر در آب افتد تمام آب پلید گردد و اگر صرف ناخن افتد آب پلید نگردد و در

خزانه گفته حیوانیکه پس خورده او نجس است گوشت و پیه و جلد او بذبح پاک نشود و از محمد

رحمه الله که جلد سگ و خوک بذبح پاک نگردد و رگ مرده و استخوان و شاخ و پر و موی و پشم

و هم او پاک است هر گاه که بران چربی نبود و اما جلد فیل بذبح و دباغت پاک نشود و استخوان

فیل پاک است فروختن او جائز باشد و انتفاع بدان روا بود مگر نزد محمد رحمه الله انتفاع بدان

روا نیست که نجس العین است و بروایتی بیع استخوان فیل از محمد رحمه الله جائز آمده است زنی نماز

و در گردن او حمائل بود که در ان دندان شیر یا روباه یا سگ بوده بود نماز او جائز باشد بخلاف

دندان آدمی و خوک و شیخ الامام اسبانکی در شرح خود گفته که پوستین چون از دار الحرب آورده

و دانسته شود که آن پوستین به چربی مردار است نماز بدان جائز نباشد تا وقتیکه شسته نشود و اگر

دانسته شود که آن پوستین به چربی طاهر است نماز بدان جائز باشد اگرچه شسته نشود و اگر شک واقع

شود دور و باغت آن که به چیز نجس و باغت کرده شده یا بچیزی طاهر پس شستن افضل است و دباغت

بر دو قسم است حقیقیه و حکمیه حقیقیه آنکه بچیزی طاهر دباغت کرده شود مثل مازو خواه شوره و مانند آنها

الصحیح چون ملح و نمک و چهال ببول فقط و اگر بعد دباغت حقیقیه بچرم آب رسید و آن

نجاست عود نکند و اما حکمیه آن بیرون آوردن جلد است از فساد یا آنکه خاک بران اندازند

یا آنکه در آفتاب نهند یا آنکه در هوا آویزند اگر بعد دباغت حکمیه آب رسید و تر گردد در ان از

ابی حنیفه دو روایت اند یکی آنکه نجاست عود کند و دیگر آنکه نجاست عود نمیکند و همین حکم است

جامه را اگر بدو منی رسیده او را مالیده و همین حکم است زمین را اگر بدو نجاستی رسید خشک شد و

حکم چاه است اگر نجس شده باشد و آب او فرو رفته باشد و باز آب آن عود کرده باشد التصحیح

درین هر سه صورت دو روایت اند از امام اعظم رحمه الله بروایتی عود نجاست است بروایتی عدم

آن و اصح در غیر منی عدم عود است و در منی عود فقط و در فتاوای قاضیخان است که اظهر در آب

چاه آنکه نجاست عود میکند و در محیط گفته که اظهر آنکه نجاست عود نمیکند **فصل در بیان**

مسائل چاه هرگاه که پلیدی در چاه افتد برآورده شود و آبیکه در چاه باشد کشیده شود که

طهارت چاه بود و اگر موش یا گنجشک یا مانند آنها در چاه افتد و مردار شد تا بیست دلو

آب کشیده شود و دلو وسط معتبر است التصحیح آن اولیست که در ان چهار آثار از حسب معتمد

فقط و اگر در چاه کبوتر یا ماکیان یا گربه بمیرد از چهل دلو تا پنجاه دلو آب کشیده شود و اگر در چاه

گوسپند یا سگ یا آدمی بمیرد تمام آب کشیده شود و همچنین تمام آب کشیده شود چون سگ یا خوک

زنده از چاه برآید اگرچه دهن او بآب نرسیده باشد و جمله حیوان اگر زنده از چاه برآمده شوند

و دهن آنها بآب رسیده باشد اگر پس خورده آنها طاهر باشد آب نجس نگردد لیکن احتیاطا آب

آب وضو کرده نشود و اگر کرده شود جائز باشد و اگر پس خورده آنها مکروه باشد ده دلو آب

کشیده شود و اگر پس خورده آنها نجس بود تمام آب چاه کشیده شود و اگر مشکوک بود هم تمام آب

کشیده شود چنانچه از ابی یوسف م در فتاوای قاضیخان مرویست و اگر حیوانی در چاه

اماسید یا ریزه ریزه شد تمام آب چاه کشیده شود خواه حیوان صغیر بود خواه کبیر و اگر در چاه موش مرده

یافته شود و ندانند که کی افتاد و اماسیده نیست نماز یکروز و شب اعاده کنند اگر از آب

آن چاه وضو کرده باشند و شویند هر یک شئی را که آب آن بدان رسیده باشد و اگر اماسیده

پنج پایه و اگر در غیر آب باشند روغن یا سرکه میرند دران اختلاف است ماهی بلا خلاف نجس نگردند
اما باخه اگر در شیرهٔ انگور و غیره میرد دران متاخرین اختلاف کرده اند نزد اکثر نجس میگردد و [illegible]
و بشرح خو گفته بنا بر آنکه زیست آن در آب است و گوشت آن خورده نمیشود اگر در آب بمیرد
حلال است و بعد از نوشیدن آن آب مکروه باشد و اما ماریکه در خشکی میماند اگر در آب میرد آب نجس گردد
و همچنین است حکم ماریکه در آب میماند اگر بزرگ باشد

فصل در بیان پس خورده

آدمی پاک است همه است از آنکه مسلم باشد یا کافر یا جنب یا حائض یا محدث یا طاهر و پس خورده چیزیکه
گوشت آن خورده میشود پاک است مثل شتر و گاو و گوسپند اما پس خوردهٔ اسپ از ابی حنیفه رحمه الله روایتی
نجس آمده و بروایتی مشکوک و بروایتی مکروه و بروایتی پاک الاصح قول پاک بودن پس خوردهٔ اسپ است در صحیح
[illegible] و نزد صاحبین پاک است بلا شک و همین را بعضی مشایخ گرفته اند رحمهم الله و پس خوردهٔ سگ
و خوک و درندگان بهائم باتفاق نجس است و پس خوردهٔ درندگان پرنده و پس خوردهٔ ساکن البیوت
مثل مار و کژدم و چلپاسه و موش و ناکیان است و گربه مکروه است اگر گربه موش خورد و هماندم آب
نوشید آن آب نجس باشد و اگر ساعتی توقف کرد و دهن خود را بزبان لیسید پس آب نوشید آن
آب مکروه باشد و پس خوردهٔ خر و استر مشکوک است و عرق هر یک بر پس خوردهٔ او اعتبار کرده شده است
[illegible] استر نزد ابی حنیفه رحمه الله در روایتی [illegible] پاک است و شیر مادهٔ خر بروایتی طاهره
نجس است و از محمد رحمه الله مرویست که آن طاهر است اما خورده نمیشود و هو الصحیح و اگر از پس خوردهٔ مکروه
بجامه رسد مانع جواز نماز نیست اگرچه بسیار باشد و اگر از پس خوردهٔ مشکوک بجامه رسد آنهم مانع جواز
نماز نیست و از ابی یوسف رحمه الله که مانع جواز نماز است اگر بسیار باشد و صحیح آنست که شک در طهوریت او است
نه در طهارت او و اگر پس خوردهٔ نجس بجامه رسد مانع جواز نماز باشد و اگر زائد بر قدر درهم بود و اصل
در منع جواز نماز آنست که نجاست غلیظه اگر بقدر درهم یا کم از آن باشد آن معفو است نزد ما مانع جواز نماز نیست

ونزد زفر وشافعی رحمهما الله مانع جواز نماز است اگرچه اقل باشد لیکن مناسب آنست که او را بشوید اگرچه کم

درهم بود واگر نجاست غلیظه کم از درهم بجامه رسید و او را نشسته است باز قدری نجاست غلیظه بجامه رسید اگر

کل نجاست جمع کرده میشود مجموعه آن زیاده از قدر درهم میشد بالاجماع مانع نماز بود و از ابی حنیفه

مرویست که اگر بجامه قطره خون رسد باید که او را بشوید الاصح گوییم که این زیاده تقوی [illegible]

بر آداب و دقائق آن فقط لیس و [illegible] هم [illegible] آنست که مانند عرض کف بود و فقیه ابو جعفر گفته

نجاست ذات الجرم مانند پلیدی مردم بوزن سنجیده شود و در نجاست رقیقه که جرم ندارد

مانند بول و شراب بسیط و عرض اندازه کرده آید واگر روغن نجس بجامه رسید و آن وقت رسیدن

کم از درهم بود و پیشتر بسیط شد حتی که زیاده از درهم شد درین صورت بعضی گفته که معتبر وقت رسیدن

پس مانع جواز نماز نبود و بعضی گفته که معتبر وقت نماز است و این گرفته اند واگر جلد میت

روغن نجس رسید و در آن سرایت کرد یا کسی دست خود در روغن نجس انداخت یا نیل نجس

رنگ کرد یا جامه برنگ نجس رنگ کرده شد بعده سه بار شسته شد برنگ آن جلد و دست و جامه پاک شد

واگر اثر روغن در دست و جلد و اثر رنگ در رنگ جامه ماند آن معاف بود و بعضی گفته اند که جامه

پاک میگردد بشرطیکه شسته شود تا آنکه صاف شود و آب سفید از آن سیلان کند اگرچه [illegible]

وصابون شسته شود و [illegible] که در باب تطهیر از ابی یوسف منقول است که اگر

روغن نجس در ظرفی کرده شود و آب بران ریخته شود و روغن بر روی آب آید بعده بچیزی از آن

بیشتر همچنین سه بار کرده شود و آنگاه حکم بطهارت روغن کرده شود و در ذخیره ذکر کرده که شخصی

هر دو پای خود روغن مالید پس وضو کرد و غسل نمود و بر آن آب [illegible]

جامه [illegible] است که او را نجاست کم از درهم رسید [illegible] کرد پس نجس شد [illegible]

نجاست باعتبار موضع عین زیاده از قدر درهم شد و آن مانع جواز نماز نیست [illegible] محمد رحمه الله [illegible]

ابی یوسف رحمه الله مانع جواز نماز نیست اگر جامهٔ تر نجس در جامهٔ پاک خشک پیچیده شود و تری جامهٔ تر نجس بر
جامهٔ پاک ظاهر شود لیکن جامهٔ پاک بطوری تر نگردد که چون آن جامهٔ پاک فشلیده شود و ازان چیزی
سیلان کند بلکه بطوری تر گردد که اگر فشلیده شود چیزی ازان سیلان نکند و نه قطره زند و
نجس نگردد علی الاصح و همچنین است حکم جامهٔ خشک چون بر زمین نجس تر گسترانیده شود و اگر شخصی
بر فراش نجس خواب کرد و عرق آمد که ازان فراش تر شد اگر تری فراش بجسم رسیده جسم او نجس
نگردد و همچنین است چون شخصی هر دو پای خود شسته است بر گلیم نجس چلید و اگر بر زمین نجس چلید و
زمین از تری هر دو پای او تر شد و روی زمین سیاه شد لیکن اثر بلل بر هر دو پای او ظاهر نشد
نماز او جائز باشد اما چون زمین گل شد و بر هر دو پای رسید نماز او جائز نباشد و در ذخیره آورده
که چشم شخصی بدرد آمد و آنچه آلوده شد بسبب رمد در گوشهٔ چشم گرد آمد واجب است او را که ایصال آب
بگوشهٔ چشم بلیغ کند اگر او را ضرر نرساند چنانکه واجب است تکلف کردن در ایصال آب بگوشهٔ چشم
الصحیح یعنی چنانکه در حالت صحت تکلف کردن در ایصال آب بگوشهٔ چشم واجب است همچنان
تکلف در ایصال آب بطرف چشم واجب است فقط اگر در گوش شخصی روغن بچکانند و روغن در دماغ
او یک شبانه روز درنگ کرد و بیشتر از گوش او برآمد وضو بران واجب نگردد و همچنین اگر از بینی او برآمد وضو
بران واجب نگردد و اگر از دهن برآمد بران وضو واجب نگردد و اگر در گوش شخصی وقت غسل
آب داخل شده بعده از بینی او خارج شد بدان وضو واجب نگردد و اگر از دهان برآمد وضو واجب گردد
اگر قرحه بسته شد و پوست آن بلند شد لیکن اطراف قرحه بجلد متصل چسپیده ماند مگر طرفی که ازان
ریم بیرون می آید چسپیده نماند و صاحب قرحه وضو کرد وضوی او جائز باشد اگر چه آب تحت وضو
بتحت جلد نرسد الصحیح زیرا که ما تحت قرحه باطن است و آن مامور بغسل ظاهر است فقط و اگر
شخصی وضو کرد و بعده شعر باریش خود را تراشید یا ناخنها را دور کرد امرار آب بران اعضا واجب نیست

و آنچه از دهان خوابیده سیلان میکند طاهر است و در محیط گفته هرگاه که آن آب خشک شود و اثری
ازان باقی ماند پس آن نجس است و در ملتقط گفته که آن طاهر است مگر آنگاه که دانسته شود که آن از شکم
بر آمده است اما نجاست خفیفه باشد بول حیوانیکه گوشت آن خورده شود پس آن نیز مقدر است بکثیر فاحش
الاصح کثیر فاحش آنست که طبایع سلیمه یا طبیعت کسیکه بدان مبتلا شده است آنرا زیاده بسیار
دانند فقط و از ابی حنیفه رحمه الله مرویست که آن مقدر است بیک بالشت طولا و عرضا و از محمد رحمه الله
مرویست که نجاست خفیفه معتبر بربع است پس اختلاف کردند مشایخ در کیفیت اعتبار ربع بعضی گفته
که از ربع مراد ربع جمیع جامه است و بعضی گفته که اگر دامن بود مراد از ربع ربع دامن باشد گویا که
مراد قائلین از ربع ربع بلیت ثوب است اما شرط دوم آن طهارتست از نجاستها و واجبست
بر نماز گذار دور کردن نجاست از بدن و جامه خود و از مکانیکه بران نماز میگذارد پس چنانکه
جایز است ازاله نجاست باب مطلق همچنان جایز است ازاله نجاست باب مقید و بهر مایع طاهر که ازاله
نجاست بآن ممکن باشد چون سرکه و آب تبلیده و همچنین ازاله نجاست جایز است بخاک و آتش
و این در جای چند است از آنجمله چون کارد بخون آلوده شود یا سر گوسپند بخون آلوده گردد و
آتش انداخته شود پس خون سوخته شود و سر و کارد هر دو پاک شوند و همچنین چون خون
بکارد رسید و کارد بخاک مالیده شد پاک شد و از محمد رحمه الله است که چون بدن مسافر
نجاست رسد نجاست را بخاک بمالد الاصح تخصیص مسافر آنست که نزد مسافر اکثر چیزی
که بدان ازاله نجاست کرده می شود از مایع ملی باشد فقط و همچنین چون نجاست تر بموزه
رسد از ابی یوسف است که چون بخاک یا بریگ بر سبیل مبالغه مالیده شود پاک گردد و فتوای مشایخ
برین است و در محیط گفته که اگر نجاست تر باشد مانند بول یا شیر آب شستن آن بالا اتفاق
واجب است تر باشد یا خشک شده باشد و قاضی امام ابو علی النسفی رحمه الله از شیخ امام ابی بکر محمد بن

نقل میکرد که او میگفت چون نعل شخصی بنجاست رقیقه رسید و او بر خاک یا ریگ چلید یا چیزی خاک
خواه ریگ بنعل چسپید و خشک شد و او بر زمین بمالید نعل نزد ابی حنیفه رحمه الله پاک شود و همچنین ازاله
نجاست بحک و تراشیدن و مالیدن میشود اما حک و تراشیدن پس در موزه است چون نجاست
متجسده رسید و خشک شد بحک و تراشیدن نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله پاک میشود
و در محیط گفته که محمد رحمه الله در وی هرگاه که عموم البلوی دید بقول شیخین رجوع کرده و چون حکم
بول باشد سر سوزن افتد آنرا در شرع شریف اعتباری نیست و اما مالیدن مزیل نجاست
منی است پس پارچه بمالیدن پاک میشود چون منی خشک شد و چون منی بعضوی رسید عضو
منی پاک میگردد و تراشیدن و مالیدن آن و اگر جامه دو تو دار و بمالیدن پاک میشود در صحیح
و همچنین ازاله نجاست بلیسیدن میشود مثلا چون شراب بدست رسید و آنرا سه بار بآب دهن بلیسید
دست پاک میشود چنانکه دهن بآب دهن پاک میگردد و اگر بجامه نجاست رسید پس آن یا مرئیه است
یا نه اگر دیده میشود طهارت آن زوال عین است مگر آنکه زوال آن شاق بود و اگر دیده نمیشود بشویند
تا آنکه بگمان غالب معلوم شود که جامه پاک شد و بعضی گفته که چون یکبار شسته شد و بمبالغه فشلید
پاک است و بعضی گفته که تا وقتیکه سه بار شسته نشود و بهر مرتبه فشلیده نشود پاک نگردد و فتوی
بقول اول است و برین اختلاف مسائل چند بنی اند از انجمله آنست که مرویست از ابی یوسف که جنب
چون ازار در حمام پوشید و آب بر بدن خود ریخت از طرف پشت و شکم حتی که از جنابت پاک شد
آب بر ازار ریخت حکم بطهارت ازار کرده شود اگرچه ازار نفشرده و در جای دیگر گفته که غاسل را
طهارت ازار کفایت میکند و این بسیار حسن و احوط است و در منتقی است که شرط افشردن بقول
ابی یوسف است و اگر بول بجامه رسید آنرا در نهر جاری یکمرتبه غوطه داد و افشرد پاک شد بقول
ابی یوسف بهر روایت غیر ظاهره و در اصل گفته که سه بار بشوید و طاهر میشود و جامه بافشردن

می‌باشد فقط و حکم نشخوار هر حیوان مثل حکم پس افگندهٔ اوست و حکم لعاب هر حیوان مثل حکم بول اوست
چون جلد انسان در آب قلیل افتد اگر بقدر ناخن باشد آب را نجس گرداند و اگر کم از ناخن باشد معاف است
و در دندان انسان اختلاف است و صحیح آنست که آن طاهر است و در فتاوای ابقالی گفته که قطعهٔ جلدی
یا سنگی اگر جنب جراحت در سر مثلاً چسپانیده باید که اعادهٔ نمازی کند که بدان خوانده باشد بشرطیکه
آن زیاده از قدر درهم بوده باشد و اگر کسی نماز خواند و با خود گربه یا مار یا مانند آنها میداشت نماز
او جائز باشد بخلاف بچهٔ سگ و اگر گربه کف کسی لیسید مکروه است اینکه بگذارد گربه را که لیسیده باشد
زیرا که ریق آن مکروه است همچنین خوردن مابقی خوردهٔ گربه مکروه و در موضع دیگر گفته که اگر
عضوی از انسان لیسید و او پیش از شستن نماز خواند جائز باشد و شستن آن اولی است و در ذخیره
آورده که اگر نجاست بجای استنجا زیاده از درهم بود و لیکن بکلوخ موضع استنجا را پاک کرد و بآب
نه شست فقیه ابو اللیث در فتاوای خود گفته که جائز باشد و ما حنفیه نیز همین را گرفته ایم شخصی
بآب استنجا کرد و از ان کس ریح برآمد پیش از آنکه موضع استنجا خشک شده باشد آیا نجس میشود
از سرین جائیکه بران باد میگذرد یا نه درین باب مشایخ اختلاف کرده اند اصح آنست که نجس نمیگردد
و همچنین اگر باد بر نجاست گذشت و بجامهٔ تر رسید نجس نگردد و همچنین اگر کسی زیر جامهٔ تر پوشیده از ان
باد و بد بو ازو صادر شد با صحیح روایت زیر جامه نجس نگردد و اگر بخار خلاجای یا طویله بر نجاست و سرگین برآمد
یا بدر بچه یا بدر بسته شد بعده گداخته بر جامه رسیده جامه ناپاک شد شکلیست که بر گل تر مشی کرد
بعده شخصی قدم خود بران گل بجای قدم سگ نهاد قدمش بدان ناپاک میگردد و همچنین اگر سگی بر برف
چکلید و برف تر بود نجس گردد و اگر جامد بود طاهر است چون سگ عضو یا جامهٔ کسی گیرد اگر در ان
تری ظاهر نشود نجس نگردد اعم است از آنکه کلب لاعب بود یا غضبان اگر سگی چیزی از
خوشهٔ انگور خورد پس چیزی که دهن سگ بدان رسیده باشد سه بار شسته شود

که بدان خوانده باشد اعاده نماید و اگر کسی آب نیابد که ازاله نجاست نماید با نجاست نماز خواند
و اعاده نماید یعنی اگر بر بدن مصلی نجاست باشد و آن مسافر بود و با آن آب نبود یا آنکه آب بسیار دارد
لیکن از تشنگی می ترسد پس او را ازاله آن نجاست لازم نیست و جائز است او را که بدان نجاست
ادای نماز کند و اگر نجاست در جامه باشد و مصلی را غیر آن جامه چیزی نیست که بدان ستر عورت کند
پس اگر جامه اقل از ربع طاهر است نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله مصلی مخیر است خواه بدان جامه
نماز خواند خواه عریان نماز خواند اگر ربع جامه طاهر باشد و سه ربع نجس عریان نماز خواندن جائز نباشد
بلکه بدان جامه نماز خواند بلا خلاف نزد هر دو و چه نماز بدان خواند و اگر عریان نماز خواند
نشسته نماز ادا کند و برکوع و سجود اشارت بسر نماید و سجود را اخفض از رکوع کند چنانکه در نماز
مریض مذکور است و اگر عریانی چند جدا جدا تنها نماز میخوانند پس اگر خواهند که نماز بجماعت
ادا کنند باید که امام شان بمیان شان ایستد و اگر عریانی نماز خواند و قعده کند پس بعضی گفته اند
که چون قعده نماز نماید و در ذخیره گفته که بنشیند و هر دو پای را سوی قبله دراز کند و هر دو دست
خود را بر عورت غلیظه خود نهد و مستحب آنست که نماز برو میخوانده باشد یا بشب تار یا در خانه
یا در دشت و هو الصحیح و اگر ایستاده نماز خواند هم جائز باشد اما اول افضل است و اگر بر چیزی نجس برپا
ایستاد و نماز کرد جائز نباشد و اگر بر جامه مبطن که در استر او پلیدی هر دم بود کسی نماز کرد پس
اگر آن جامه مبطن دوخته بود نماز او جائز نباشد و اگر دوخته نبود نماز او جائز باشد و اگر بر شی
نجس سجده کرده نماز او فاسد شد و ابو یوسف گفت که هرگاه دانست که سجده بر شی نجس
کرده است و بماند هم اگر اعاده سجده بر شی طاهر کرد نماز او باطل نشده و اگر جای نهادن
هر دو قدم و هر دو زانوی مصلی پاک باشد و جای وضع پیشانی و بینی نجس بود ابی حنیفه گفته
که اگر بضرورت سجده بر بینی کند نماز او جائز باشد الصحیح زیرا که موضع بینی اقل است از قدر درهم

فقط بخلاف صاحبین رحمهما الله تعالی واگر موضع بینی نجس بود و باقی موضع پاک باشند بلا اختلاف
نماز او جائز باشد و شمس الائمه سرخسی رح گفته که چون در موضع کفش یا رکبتین نجاست بود نماز او جائز نباشد
و در عیون گفته که این روایت غیر مشهوره است و صحیح آنست که اگر نجاست در موضع رکبتین بود نماز او
جائز باشد و اگر موضع قدمی نجس باشد نماز او جائز نباشد اگر پای را بر نجاست نهاد التصحیح
اگر قدمی که موضع آن نجس است بران ننهد نماز او جائز باشد زیرا که نهادن یکقدم فرض است
نه وضع هردو قدم فقط واگر زیر هر یک قدم کم از قدر درهم نجاست باشد که اگر جمع کرده شود
زیاده از قدر درهم گردد مانع نماز باشد چنانکه نجاست در جامه و طاقین مانع است اگر نجاست
در موضع سجود کم از درهم بود و زیر قدم نیز کم از درهم بود همچنین جمع کرده آید واگر نماز بمکان طاهر شروع
کرد پس از ان هردو قدم خود بر شی نجس نقل کرد و بران استاد اگر درنگ بقدر رکنی دران یک رکن ادا
کرده شود جائز باشد والا فلا و همچنین اگر کسی نعلین خود را در نماز برداشت بران پلیدی بود
مانع بود واگر بان یک رکن ادا کرد نماز او فاسد شد اتفاقا والا فلا و در فتاوای اهل سمرقند گفته که اگر
مصلی سجده کرده و جامه او بر شی نجس افتاد نماز او جائز باشد بشرطیکه آن نجاست خشک باشد
و در اختلاف قول یعقوب نام کتابیست مثبتست که اگر نجاست بر باطن خشت خام یا پخته بود و
بر ظاهر آن استاده نماز خواند نماز او فاسد نشود و مثل آن اگر نجاست بر چوب بود و آن چوب
را بر گردانیده بران نماز گذارد پس اگر غلظت چوب قابل قطع باشد نماز بران جائز باشد والا فلا
اگر بر زمینی نجاست رسید و بران نجاست گل خوابیده فرش کرده شد پس بران نماز خوانده شد
نماز جائز باشد و حکم این مانند فرش کردن جامه نیست التصحیح زیرا که گل حائل صاحب تابع
او ست بخلاف جامه که چون بر نجاست گسترده شود نماز بران جائز نشود فقط واگر نجاست بخاک
پوشیده شده و گل بران نمالیده شده پس اگر خاک اندک باشد که بوی نجاست آید و یا

نماز خواندن بران جائز نباشد واگر خاک بسیار بود نماز خواندن بران جائز باشد واگر نجاست بر
نمده بود وآن گردانیده شود و بران جانب که نجاست نیست نماز خوانده شود جائز باشد
وابو یوسف گفته که جائز نباشد اگرچه غلیظ بود و همین ست قول مشایخ رحمهم الله واین مذهب
ابو حنیفه و محمد ست که در محیط مذکور ست و قول ابی یوسف رحمهما الله مختار ست واگر مصلی بر تی
نجس تر گسترده شده یا که مصلی بر زمین نجس تر نشسته یا جامه خشک طاهر را در جامه نجس تر
پیچیده پس تری در جامه خشک یا مصلی اثر کرده دیده شود واگر بحالی رسیده که چون افشرده شود
آن جامه یا مصلی چیزی ازان بچکد نجس شود والا فلا و شمس الائمه گفته که اگر چنان شده که
چون دست بران نهند تر شود نجس شود واین قول بقول اول نزدیک ست اما شرط سوم
ستر عورت ست و آن از مرد ما تحت ناف ست تا زانو و زانو هم عورت ست لیکن از غیر خود ست
نه از نفس خود وهو المختار وابن شجاع از ابی حنیفه رح روایت کرده صریحا که چون جیب مصلی
کشاده باشد وازان عورت خود را ببیند نماز او فاسد نشود و بعضی مشایخ پوشیدن شرمگاه را از نفس خود
نیز شرط گردانیده اند و آن روایت هشام ست از محمد رحمه الله حتی که گفته اند چون مصلی کشاده
جیب بود و کث اللحیه باشد بطوریکه ریش او جیب او را تمام بپوشیدن و اگر فته باشد نماز او
جائز باشد واگر مصلی جیب کشاده دارد و ریش چنان نمیدارد که بدان جیب او پوشیده شد نماز او
جائز نباشد حتی که اگر در جیب خود دیده و عورت خود را دید نماز او فاسد شود و فتوای بعضی مشایخ
برهمین ست واگر شخصی برهنه بخانه تاریک یا در شب تاریک نماز گذارد و او را جامه طاهر بود
و بر پوشیدن هم قادر ست نماز او بالاجماع جائز نباشد و تمام بدن زن آزاد عورت ست مگر
روی و هر دو کف او و در هر دو قدم اختلاف مشایخ ست و در محیط گفته که اصح آنست که قدمین
عورت نیست و در خانیه گفته که صحیح آنست که انکشاف ربع قدم مانع جواز صلوة ست حکم

هر دو بازوی زن حره مثل حکم شکم آنست و بر روایت غیر ظاهره از ابی یوسف از ابی حنیفه رحمهما

آمده است که هر دو بازوی زن عورت نیست و اول اصح ست و اما در باب موی مسترسل فقیه ابو اللیث

گفته که اگر ربع موی آویخته آن ظاهر شوند نماز او باطل گردد کذا فی القناوی و در خانیه گفته که

در فساد نماز انکشاف مویهای بالای هر دو گوش معتبر ست نا انکشاف مویها که زیر هر دو گوش آویخته باشند و هو الصحیح و خصیتان را با ذکر بعضی گفته اند که هر یک از ان هر دو عضو علیحده اند الصحیح

نزد بعضی مجموعه اینها عضو واحد ست فقط و همچنین در زانو مع ران اختلاف کرده اند بعضی گفته که

هر یک از اینها عضو علیحده اند و بعضی گفته که زانو مع ران یک عضو اند اگر کسی نماز خواند و هر دو

آینه زانوی او مکشوف باشند و ران پوشیده باشد نمازش جائز باشد زنی حره نماز کرد و ربع ساق

او مکشوف بود اعاده نماز کند و اگر اقل از ربع باشد اعاده ننماید و ابو یوسف گفته که انکشاف کم از

نصف ساق مانع جواز نماز نیست و در انکشاف نصف از ابی یوسف دو روایت اند در یکی مانع جواز

آمده و در دیگری نه و حکم موی آویخته و شکم و پشت ان مانند حکم ساق ست الصحیح هر یکی ازین اعضا

اگر ربع منکشف شود مانع نماز باشد نزد طرفین و نزد ابو یوسف رحمهم الله فقط اما حکم عورت

مغلظه که قبل و دبر ست برین خلاف ست یعنی اگر ربع یکی از اینها منکشف شود نزد طرفین مانع نماز

بوده نزد ابی یوسف چنانچه در زیادات ذکر یافته اما پستان زن مراهقه تابع سینه ست و پستان

زن کبیره عضو بنفسه علیحده است و در شرح شمس الائمه رحمه الله گفته که اگر جامه باریک بود و تحت او

دیده شود و بدان ستر عورت حاصل نشود و نماز جائز نباشد و اگر کسی در قمیص نماز گذاشت و در زیر قمیص

چیزی نیست و دیگری از زیر پیش عورت او را دیده پس این معتبر نیست الصحیح یعنی این دیدن

و منع جواز نماز از پایه اعتبار ساقط است زیرا که ستر مامور حاصل ست فقط و در زیادات

گفته که اگر زنی نماز خواند بحالیکه قادر بر پوشیدن جامه نو بوده و جامه کهنه که ...

قوله هر دو بازوی زن عورت نیست یعنی بازوی زن بر نسبت اشخاص محارم او از جمله عورت

قوله در باب موی ... چون ... زن عورت ... موی سر ... ربع آن منع جواز نماز ... کرد ...

پوشیده پس چیزی از موی او و چیزی از ران او و چیزی از ساق او منکشف شد بحیثیتی که اگر جمع
انکشاف جمع کرده شود ربع ساق میرسید بدان جامه نمازش جائز نباشد و عورت کنیز همان عورت
مردست و شکم و پشت کنیز نیز عورت است و ماسوای آن عورت نیست و مدبره و ام الولد و مکاتبه
بمنزلهٔ کنیز است حکم اگر عضوی منکشف شد و بلا تامل پوشیده کرده شد پس این انکشاف به نماز
ضرری نمیرساند و اگر با انکشاف رکنی ادا کرده نمازش باطل شد و اگر با وجود انکشاف عضوی
رکنی ادا نکرده لیکن بقدریکه دران رکنی ادا کرده میشد درنگ کرده و آن عضو را نپوشیده نزد ابی یوسف
نماز او باطل شد خلاف محمد اگر نماز کننده در انبوه صف زنان افتاد یا پیش امام شد یا نجاستی
برداشت بعده انداخت پس حکم این بر خلاف مذکورست الاصح یعنی بقدر ادای یک رکن
درنگ کرد نمازش نزد ابی یوسف باطل شد فقط و اگر کسی چیزی نیابد که بدان عورت خود را
بپوشد باید که نماز نشسته باشاره ادا سازد چنانچه پیش ازین ذکر کردیم اما شرط چهارم
استقبال قبله است پس کسیکه بحضرت کعبه بود فرض است بر وی که روی خود را مقابل عین کعبه کند
و کسیکه غائب باشد از کعبه پس بر وی توجه بجهت کعبه فرض است و جرجانی رحمه الله گفته که بر غائب
نیز فرض است که روی خود را مقابل عین کعبه کند و فائده این اختلاف در نیت ظاهر میشود و شیخ
امام ابوبکر بن محمد بن حامد رحمه الله گفته که بر غائب نیت کعبه مع استقبال شرط نیست و شیخ
امام ابوبکر بن محمد بن فضل گفته که بر غائب نیت کعبه مع استقبال شرط است و بعضی مشائخ
میگویند که اگر مصلی در محراب نماز میخواند پس آنگاه قول حامدی معتبرست و اگر نماز در صحرا
میگذارد آنگاه قول فضلی مختارست و قبله اهل مشرق نزد ما مغرب باشد و در امالی فتاوی
گفته شد قبله در بلاد سمرقند ما بین مغربین است یعنی در مغرب شتا و مغرب صیف و اگر نماز گذار
بطرفی که خارج شد مغربین باشد نمازش فاسد شد و اگر نماز گذار بیمارست که قدرت بر توجه

و با او کسی نیست که روی او را به قبله کرده دهد یا آنکه نماز گذار صحیح ست مگر اینکه از عهد یا در نزد مریض
پس نماز را بجهتی که بران قادر باشد بگذارد و همچنین اگر کسی بقصد نماز فرض بر چار پایه و نفل
بدون عذر بر چار پایه گذارد پس باید که بخواند بهر طرفیکه چار پایه رود و اگر کسی قبله را گم کند
و کسی موجود نیست که از وی پرسد باید که اجتهاد کند و تحری نماید و نماز بخواند و اگر بعد نماز
دانست که خطا کرد اعاده بر وی نبود و اگر اندر نماز دانست که خطا کرده باید که طرف قبله گردد
و باقی نماز بران بنا کند اعم ست از آنکه قبله را در بیابان گم کرده باشد یا در شهر یا در شب
یا در روز لتصحیح تحری تعیین مصلی ست جهتی را قبله در قصد خود بدلیل و امارت و اگر کسی
تحری کرد و بعد تحری آن جهت که تحری بران واقع شده بود ترک کرد و نماز بطرف غیر
تحری خوانده باید که اعاده نماز کند اگرچه بقبله رسیده باشد و ابو یوسف رحمه الله گفته
که اگر بقبله باشد اعاده نماز نکند اگر کسی بطرف غیر جهت قبله متعمدا نماز کرد و آن نماز در حقیقت سمت
موافق افتاد ابوحنیفه فرموده که آن کافر باشد و همچنین ست خواندن نماز بغیر طهارت
و همچنین ست خواندن نماز در جامه نجس و مختار آنست که بخواندن نماز بی طهارت کافر نشود
اما بسبب خواندن نماز طرف غیر قبله یا بسبب خواندن نماز در جامه نجس کافر نشود چنانکه
در فتاوی مذکور شد و اگر کسی را قبله گم شد و تحری نکرد و نماز شروع کرد و بلا تحری خواند
نمازش درست نباشد و اگر اندر نماز دانست که بکعبه استاده است باید که نماز را از سر گیرد نزد
ابی حنیفه و محمد رحمهما الله و ابی یوسف رحمه الله گفته که بنا کند و اگر بر کسی تمیز قبله مشتبه شد
و صاحب آن مکان در انجا حاضر بود از وی نپرسیده و تحری کرده و نماز خوانده پس اگر به قبله
استاده شد نمازش جائز باشد و الا فلا و همچنین حال نابینا ست التصحیح اگر بطرفی استاده شود
او دیگران حاضر بودند از ایشان نپرسیده و اگر بکعبه متوجه شده نمازش درست شد [illegible]

ونشده نمازش روا نبود فقط و اگر از حاضر آنجا پرسیده و او از سمت بنابینا خبر داده حتی که اعمی تحری کرده و نماز خوانده بعده بنابینا خبر کرده شده که قبله بدان سمت که نماز گروهی نیست اعاده نماز بروی نیاید و اگر کسی را به سمت قبله شک افتاد و تحری کرده و یک رکعت بطرفی خوانده که بدان تحری نموده باز اندر نماز شک افتاد و بجهتی دیگر تحری کرده رکعتی خوانده همچنین و همچنین حتی که چهار رکعات بچهار جهات بتحری خوانده نمازش جائز باشد چنانکه در خانیه مذکور شده و در امالی فتاوی گفته که اگر مصلی دانست که قبله او کعبه است و وقت شروع نیت کعبه کرده نمازش جائز باشد و در خانیه گفته که اگر مصلی وقت شروع نیت کرده که قبله او محراب مسجد است نمازش جائز نباشد زیرا که مسجد علامت جهت قبله است نه قبله مصلی الاصح مصلی بسبب نیت محراب از قبله معرض است پس اگرچه نیت قبله شرط نیست اما عدم نیت اعراض از قبله است فقط و اگر مصلی سینه خود را بغیر عذر از قبله بازگردانیده نمازش فاسد شد و اگر که استقبال قبله بروی فرض بود ساعتی روی خود از قبله گردانیده پس نماز بدین تحویل فاسد نشده مگر این فعل مکروه باشد و اگر مصلی بگمان غالب دانست که حدث شده و روی خود از قبله برای وضو گردانیده پس قبل خروج از مسجد دانست که حدث نشده است نمازش فاسد نشده و اگر بعد خروج از مسجد دانست که حدث نشده است نمازش فاسد گشت بالاتفاق شرط پنجم وقت است اول وقت فجر هنگام طلوع فجر دوم است و فجر دوم نور است که در نواحی سما و اطراف آن منتشر میشود و بعد طلوع فجر اول که آن بیاض مستطیل است بجهت فوق پس بسبب طلوع فجر کاذب که عبارت از همان بیاض مستطیل است وقت عشا خارج نمیشود و وقت فجر داخل نمیگردد و در محیط گفته اما فجر کاذب آنست که نور در یک جانب بلند میشود و پستر لاشی میگردد و اما صبح صادق آنکه بیاض جهت واحد دیگر منتشر گردد و لاشی نگردد و آخر وقت آن قبل طلوع آفتاب است و در وقت طلوع که نماز

اما اوقاتیکه نماز درانها مکروه ست پنج اند ازانها سه اوقات چنان اند که فرض و نفل درانها نخوانند
مکروهست یکی وقت برامدن آفتاب دوم وقت فرورفتن آن مگر درانوقت عصر روز
خواندن درستست سوم هنگام زوال و از ابو یوسف مرویست که بروز جمعه وقت زوال
نفل خواندن جائزست و باوقات ثلثه نماز جنازه خوانده نشود و نه سجدهٔ تلاوت کرده
و نه سجدهٔ سهو و اگر صلوة مفروضه که قضا شده است دران اوقات خوانده شود
اعادهٔ آن کرده شود و اگر آیهٔ سجده را دراوقات مکروه خواند پس افضل آنست که دران
اوقات سجدهٔ تلاوت نکنند و اگر سجدهٔ تلاوت کرده اعادهٔ آن نه کنند
التصریح زیرا که اداکرد سجده را چنانکه واجب شده بود فقط و وقتها انها چنان اند
که دران خواندن نفل مکروه ست نه خواندن فرض فائت و نماز جنازه و سجدهٔ تلاوت یکی بعد
نماز صبح است تا طلوع آفتاب مگر سنت فجر دوم بعد نماز عصر است تا غروب آفتاب و بعد غروب آفتاب نیز التصریح
یعنی میان غروب آفتاب و نماز مغرب نیز خواندن نفل مکروه ست فقط زیرا که تاخیر مغرب
میشود و همچنین مکروه ست خواندن نفل روز جمعه چون امام برای خطبه براید و وقت اقامت
التصریح سنت فجر خواندن مکروه نیست اگر داند که رکعت ثانیه یا تشهد خواهد یافت فقط
و اگر قبل برامدن امام برای خطبه در نماز نفل شروع کرد پس امام براید نماز را قطع نکند بلکه
بدو رکعت آنرا تمام نماید و همچنین مکروه ست خواندن نفل پیش از نماز عیدین و وقت خطبهٔ آنها
و وقت خطبهٔ کسوف و استسقا و اگر خواندن تطوع باوقات ثلثه شروع کرد پس قطع آن
افضل ست بعده قضای آن در وقت غیر مکروه نماید و اگر مصلی قطع نکرده بد کرده اعادهٔ
خواندن بران نیست و اگر نماز نفل بعد فرض فجر و قبل طلوع شمس یا بعد نماز عصر و قبل تغیر آفتاب
شروع کرده التصریح یعنی بوقت میانه هر دو صورت شروع کرده فقط بستن آن نماز را

شکست قضای آن لازم گردید و اگر نافله در وقت مستحب شروع نموده پس تمام آن شکسته قضای
آن بعد عصر قبل مغرب یا بعد نماز فجر قبل ارتفاع شمس درست نگردد و اگر سنت فجر را شکست پس
بعد خواندن نماز فجر قضا نکرده شود و بعضی گفته که قضا کرده شود و اگر کسی قبل طلوع فجر در
چار رکعات شروع کرده هرگاه که دو رکعت خوانده فجر طلوع کرده بعده استاده دو رکعت
خوانده پس این دو رکعات نزد صاحبین قائم مقام دو رکعات سنت فجر میشود و همین قول روایتی
از ابی حنیفه نیز آمده و بذخیره آورده که اگر دو رکعات خوانده بگمان آنکه فجر طلوع نکرده است
و حال آنکه بعد از آن ظاهر شده که فجر طلوع کرده است و صاحبین قائم مقام دو سنت فجر میشوند
و اگر شکسته خواند پس قائم مقام دو رکعت فجر باتفاق نمیشوند و هرگاه که آفتاب بقدر نیزه
یا دو نیزه طلوع کرده خواندن نماز مباح گردید و اگر آفتاب طلوع کرده و مصلی در اثنای نماز فجر
نمازش فاسد شد و اگر اندر نماز عصر آفتاب غروب کرد نمازش فاسد نشده اقتصیح اگرچه
بحسب ظاهر حدیث ابوهریره رض که متفق علیه است نماز عصر و فجر هر دو فاسد نمیشود لیکن بموجب
قاعده اصول چون تعارض میان دو آیت میشود رجوع بحدیث می نمایند و اگر میان
دو حدیث تعارض واقع میشود رجوع بقیاس می نمایند پس قیاس ترجیح داد حکم این حدیث
را بنماز عصر و ترجیح داد حکم احادیث نهی را بنماز فجر زیرا که وقت نماز فجر تمام کامل است چرا که
آفتاب قبل از طلوع پرستش کرده نمیشود پس نماز بصفت کمال واجب میشود و هرگاه که بسبب
طلوع شمس در نماز نقصان آمد پس چنانکه بصفت کمال واجب شده بود ادا نشد و آخر
وقت عصر که دران آفتاب زرد میشود ناقص است زیرا که آن وقت عبادت آفتاب پرست است
و وجوب نماز نیز بصفت نقصان شد پس شد با آن نقصان که بسبب غروب شده نماز فاسد
نخواهد شد بلکه ادا خواهد شد چنانکه واجب شده بود یعنی ناقص فقط شرح

نیت سنت مصلی اگر تنفل ست او را مطلق نیت نماز کفایت میکند مگر در تراویح مشائخ اختلاف
کرده اند متقدمین گفته اند که تراویح بمطلق نیت جائز نیست متاخرین فرموده اند که تراویح و سائر
سنن بمطلق نیت ادا میشوند و صحیح آنست که تراویح بمطلق نیت جائز نمیشود و احتیاط در تراویح آنکه نیت
تراویح یا نیت سنت وقت یا نیت قیام لیل کند و در سنت آنکه نیت سنت کند و اگر در وتر یا در
جمعه یا در عیدین نیت کند نیت نماز وتر و نماز جمعه و نماز عیدین نماید و در نماز جنازه نیت کند
الصلوة لله والدعاء للمیت و مفترض منفرد را نیت مطلق فرض کفایت نمیکند تا وقتیکه در نیت خود
مثلا ظهر یا عصر نگوید و اگر نیت فرض الوقت کرد و تعیین نکرد جائز باشد مگر در جمعه الصحیح یعنی
در جمعه جائز نبود و بنیه فرض الوقت مراد نزد ما وقت ظهر ست نه جمعه الا اینکه او مامور باشد بجمعه
برای اسقاط ظهر فقط و در نیت اعداد رکعات مشروط نیست و اگر نیت فرض و نفل معا کرد نزد
ابی یوسف رح فرض جائز باشد بخلاف محمد رح الصحیح نزد محمد نه فرض جائز بود و نه نفل فقط و اگر
بنیت فرض در نماز شروع کرد بعده بگمان دانست که آن نفل ست و بنیت نفل نماز خواند حتی که
از نماز فارغ شد پس آن فرض شد و اگر تکبیر گفت بنیت نفل بعده تکبیر گفت بنیت فرض شارع
بفرض خواهد شد و اگر رکعتی از ظهر خواند بعده بنیت عصر یا نفل شروع بتکبیری کرده هر آینه ظهر
باطل شده و صحیح شد شروع مصلی بنمازیکه نیتش کرده و همچنین اگر در فرض شروع کرده بعده تکبیر بنیت
شروع در نافله گفته یا شارع مکتوبه تنها نماز میخواند پس تکبیر بنیت اقتدای امام گفته در نصورت
داخل شد در نمازیکه بدان تکبیر گفته و اگر رکعتی از غیر ظهر خوانده بعده تکبیر بنیت ظهر کرده پس آن رکعت
کفایت میکند آن رکعت حتی که اگر مصلی مقیم چار رکعات دیگر بعد آن تکبیر خوانده بگمان
آنکه رکعت اولی ناقص شد و بر رکعت رابعه نه نشسته نمازش فاسد شد الصحیح یعنی مصلی بر رکعت
رابعه از نماز خود که آن سوم ست بعد تکبیر نه نشسته نمازش فاسد شد زیرا که فرض ترک شده و آن

قعدهٔ اخیره است فقط و اگر نیت دو مکتوبه کرد پس نیت برای نمازی خواهد شد که وقت آن رسیده است
یعنی نیت دو نماز فرض کرد مثل ظهر و عصر
و اگر نیت دو فائته کرد پس برای اولی واقع خواهد شد و اگر نیت فائته و وقتیه نموده برای فائته واقع
خواهد شد التصحیح مثلا اگر کسی نیت دو فرض یعنی ظهر و عصر بوقت آخر ظهر که وقت یکی رسیده و وقت
دیگری خارج نشده معا بدین طور کرده که نیت ظهر امروز و عصر میکنم پس نیت برای ظهر شده که وقتش
رسیده است و اگر نیت دو فائته مثلا فجر و ظهر کرده پس بسبب ترجیح اولی بجهت سبق نیت برای اولی
خواهد شد اگرچه نیت کننده صاحب ترتیب نبوده و اگر نیت فائته و وقتیه معا کرده مثلا ظهر فوت
شده پس بوقت عصر نیت ظهر و عصر معا کرده نیت برای نماز فائته خواهد شد اگر در وقت وسعت
خواهد بود فقط مگر اینکه در آخر وقت بود پس نیت آنگاه برای وقتیه خواهد بود و امام را احتیاج
نیت امامت نیست التصحیح اگر مردی نماز به نیت انفراد شروع کرد دیگری بدان اقتدا کرده جائز
باشد فقط مگر در حق زنان التصحیح اگر زنان بکسی اقتدا کردند و او نیت امامت زنان یا امامت
اتباع عام نکرده اقتدا بدان جائز نباشد خلاف زفر فقط و اما مقتدی نیت اقتدا کند
و او را نیت فرض و تعیین کفایت نمیکند التصحیح بلکه مقتدی در نیت خویش محتاج به نیتین است
یکی نیت نماز است دیگری نیت متابعت است فقط و اگر مقتدی نیت اقتدا با امام کرد و تعیین
نماز نکرد او را کفایت میکند و همین حکم است اگر گفت نویت ان اصلی مع الامام یعنی نیت خواندن
نماز با امام کردم جائز باشد و اگر نیت نماز امام کرد و نیت اقتدا نکرده جائز نباشد و اگر نیت کرد که شروع
اگر گفت صلی چنین باشد که نماز یکه امام میگذارد بهمان نماز با تو که امام میگذارد شروع بنماز هم یکی باشد
بنماز امام میکنم در آن مشائخ اختلاف کرده اند اصح آنست که کفایت میکند نیت کننده را و اگر نیت جمع
کرده و نیت اقتدا نکرده نزد بعضی جائز باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرد یعنی اقتدیت بهذا الامام گفته
و در دل او نگذشته که امام کیست صحیح باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرد یعنی اقتدیت بهذا الامام
گفته و بگمان میداند که آن امام زید است پس ناگاه یک عمرو معلوم شد صحیح باشد مگر چون اقتدیت بزید گفته

یعنی بزید اقتدا کردم گفته با نیت اقتدا بزید کرد و پس آن عمرو بود اقتدا صحیح نباشد الصحیح زیرا که
تا نیت بر شخصی متعین کرده که آن امام نیست فقط و افضل آنست که نیت اقتدا کند بعد الله اکبر
گفتن امام تا که نماز گذار مقتدی شود چنانچه در محیط ذکر یافته و اگر کسی نیت اقتدا کرده وقتیکه امام
بموقف امامت استاده جائز باشد و اگر نیت شروع در نماز امام کرده و تکبیر گفت بگمان اینکه امام
قبل از شروع او شروع کرده و حال آنکه امام هنوز شروع نکرده بود پس شروع او در نماز امام کفایت
نمیکند و اگر کسی نماز خوانده و ما فاته از فریضه نشناسد اگر گمان کرده که تمام نماز فرض بود جائز
باشد و اگر کسی را در وقت ظهر شک بود و نیت ظهر کرده و ناگاه بتحقیق وقت خارج شد ظهر جائز باشد
بنا بر اینکه فعل قضا به نیت ادا و فعل ادا به نیت قضا جائز باشد و همین مختار است چنانچه در محیط ذکر یافته
و اگر نیت فرض الیوم کرده بلا خلاف جائز باشد اگرچه خروج وقت اندازد الصحیح فصل الموضع
و قلیه و فائته هر دو محتمل است پس مناسب آنست که گفته شود که اگر نیت ظهر الیوم کرده بلا خلاف
جائز بود فقط و اگر کسی نماز ظهر خوانده و گفته که نیت این ظهر روز شنبه میکنم پس ظاهر شد که این ظهر
روز چهارشنبه بود ظهر او جائز باشد و غلط در تعیین روز نیست در وقت تعیین روز شرط نیست اگر
شخصی در قضا نماز فائته که فرض بود شروع کرد و آن فائته را نماز روز شنبه گمان نموده نیتش
گذارد پس از گذاردن معلوم شد که صلوٰة فائته نماز یکشنبه بود نماز گذارده قضای نماز یکشنبه ادا نشد
چرا که صلوٰة فائته معینه را به نیت غیر آن گذارده گویا فائته را قبل از یوم فوت قضا کرده ادا جائز نباشد
و اگر در نمازیکه بر مصلی هست شروع کرده بگمان اینکه آن نماز یکشنبه هست ناگاه ظاهر شد که آن نماز
روز شنبه باشد صحیح باشد الصحیح زیرا که مصلی اضافت نماز بسوی وقت بعد وقت وجوب نماز کرده
فقط و مستحب است که نیت بقلب کند و بزبان گوید و اگر بدل نیت کرده و بزبان نگفته بلا خلاف
جائز باشد الصحیح گویم درین زمان که مشاغل بسیار اند و قلب پریشان میباشد ضرور است که

یا لا اله الا الله یا تبارک الله یا دیگر سوای مذکور از اسمای الهیه گفته نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله کفایت
میکند و اگر کسی باللهم شروع کرده یعنی صرف با اللهم گفته افتتاح او صحیح باشد و اگر کسی بجای تکبیر اللهم ارزقنی یا استغفر الله یا اعوذ
بالله یا لا حول و لا قوة الا بالله یا بسم الله گفته شروع او صحیح نباشد و اگر کسی تنها الله گفته نزد ابی حنیفه شارع بود و در روایت ظاهره آنکه
شارع نبود و اگر الله اکبار گفته شارع نباشد و اگر آن را اندر نماز گفته نمازش فاسد شد زیرا که اکبار
اسم شیطان است الصحیح گویم نمازش فاسد نشود چه مقصود شارع اسم شیطان نیست گو باشباع الف
ظاهر شد و فقط و اگر کسی الله اکبر را بکاف ضعیف گفته در آن بصری و کوفی اختلاف کرده اند اصح
آنست که شارع بود و اگر در الف الله مد داخل کرده چنانکه در قول حق تبارک و تعالی است قل آلله
اذن لکم نمازش نزد اکثر فاسد شود و محمد بن مقاتل گفته که اگر میان علم و عدم آن امتیاز نمی کند نمازش
فاسد نشود و اگر کسی اقتدا بامام کرد و قبل از آن که امام از الله اکبر گفتن فارغ شود این اکبر گفتن
فارغ شد شارع نباشد و اگر گفت الله مگفتن با امام الله و فارغ شد از گفتن خود اکبر قبل از آنکه امام اکبر
فراغت نماید شروع او ایضا جائز نباشد زیرا که بمجموع شارع میشود الصحیح فقط و گفتن الله با امام یا بعد
گفتن اکبر با امام شروع واقع نمیشود بلکه بمجموع الله اکبر گفتن با امام شارع میشود فقط و در صورت مذکوره
گویا شروع بمجموعه واقع نمیشود و اگر مقتدی پیش از امام الله اکبر گفت باتفاق شارع بنماز امام نبود
و نه در نماز خود و بعضی گفته اند که در نماز خود شارع بود و کسیکه پیش از امام تکبیر گفته است اگر بعد الله اکبر
گفتن امام باز الله اکبر گوید یعنی دوباره الله اکبر گوید و نیت شروع و اقتدا با امام کند شارع بنماز امام بود
و بقول بعضی قاطع بود نمازی را که در آن شارع شده بود الصحیح یعنی اگر شروع او در نماز خود صحیح بود
پس قاطع باشد نمازی را که در آن شروع کرده بود فقط و افضل نزد ابی حنیفه آنست که تکبیر مقتدی
با تکبیر امام برابر بود و یا تکبیر مقتدی بعد تکبیر امام بود و صاحبین رحمهما الله گفته که تکبیر مقتدی بعد
تکبیر امام افضل است و اگر مقتدی را شک افتاد در آن که قبل تکبیر گفتن امام الله اکبر گفته یا بعد تکبیر

گفتن امام پس باکثر رای خود عمل کند واگر هر دو جانب برابر باشند تکبیر و شروع جائز باشد از جهت
حمل فعل خود بصواب الاصح افضل آنست که دوباره الله اکبر گوید تا که شک زائل گردد فقط

فرض دوم از فرائض قیام ست واگر کسی با وجود قدرت بر قیام نماز نشسته خواند جائز
نباشد واگر مریض از قیام عاجز بود نشسته برکوع و سجود نماز خواند واگر طاقت رکوع و سجود نشسته ندارد آنها را باشاره ادا نماید
واشاره سجده را پست تر از رکوع کند و چیزی برای سجده مثل تکیه ننهد که رسول مقبول صلی الله علیه وسلم مریضی مود که اگر
قدرت سجده بر زمین داری پس بر زمین سجده کن دگرنه بسر خود اشاره کن و اگر تکیه بر زمین بود
سجده بران تکیه جائز باشد و در ذخیره گفته که اگر طاقت نشستن ندارد نشسته باشد بر پشت خسپد
و هر دو پای را بسوی قبله کند و بایما سر نماز بخواند الاصح پس هر دو پای را بر دارد یا بگستراند
بسوی قبله و نماز باشاره سر ادا نماید فقط واگر بر پهلوی راست بغلطد و روی خود را متوجه بکعبه
گرداند و باشاره سر نماز بخواند نیز جائز باشد واگر طاقت ایمای سر هم نداشته باشد نماز از و
موقوف داشته شود و بروایتی از وساقط گردد و اشاره بچشم و دل و ابرو معتبر نیست بکند بعده
چون عجز او رفت و بر ایمای سر قادر شده پس اگر نماز را مدت بحالت مرض قضا بر وی
اولی واجب گردد الاصح یعنی بقول آنکه نماز از مریض موقوف داشته شود قضا لازم گردد
فقط والا فلا الاصح واگر نماز را مدت است پس قضا واجب نگردد فقط مانند بیهوش که اگر
کم از یک شب و روز ماند قضای مافات کرده شود واگر زیاده از یک شب و روز مانده نماز ازان ساقط شد
واگر مریض بر قیام قادرست نه برکوع و سجود پس قیام واجب نیست الاصح نزد ما اگر مریض
بر قیام قادر بود و برکوع و سجود نبود افضل آنست که نشسته بایما نماز ادا نماید خلاف فرق ائمه
ثلثه رضی الله عنهم که نزد شان لازم ست که استاده بایما ادا نماید فقط در ذخیره گفته که اگر
بقیام و رکوع قادر بود یعنی استادن میتواند چون استاده شد رکوع کردن هم میتواند لیکن سجده

تاخیر نماز عذری یابی نه برای ترک آن حیله افسوس هست تارک نماز را هزار افسوس اگر صحیح اندکی
نماز خود استاده خواند و باثنای نماز مرض پیدا شد باید که نشسته نماز را تمام کند و رکوع و سجود
نماید اگر بران قادر بود و اگر طاقت رکوع و سجود ندارد باشاره ادا نماید و اگر طاقت نشستن ندارد
بر پشت خوابیده باشاره ادا نماید و اگر مریض اول نماز نشسته برکوع و سجود میکرد و بعده از مرض اندر
نماز صحت یافت باید که بنا بر نماز خود کند و نماز را استاده تمام نماید نزدیک ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما
و محمد رح گفته که نماز را از سر گیرد و اگر مریض چیزی از نماز باشاره خوانده بعده بر رکوع و سجود قادر شد
باتفاق از سر گیرد زیرا که پیش از تمام شدن خلف بر اصل قادر شد و نماز نفل نشسته خواندن بلا عذر
جائز باشد و اگر کسی نفل استاده شروع کرده بعده مانده شد پس اگر اعتماد بر عصا و تکیه بر دیوار کند
یا بنشیند او را باکی نیست و نماز نفل خواندن بر دابه باشاره مسافر را جائز است بالاتفاق و مقیم را
بیرون از شهر جائز بود نزد ابی حنیفه رح اما نماز فرض خواندن بر دابه بسبب اعذاری که در فصل تیمم ذکر
کردیم جائز بود و همچنین پیر کبیر که بر دابه سوار بود و بر نزول قادر نبود و زنی که محرمی با او نبود
هر دو بر دابه نماز گذارند و مصلی بر دابه ایما برکوع و سجود کند و سجده را پست تر از رکوع کند تا حکم
مصلی مریض که نشسته نماز باشاره گذارد بود و اگر سجده بر چیزی کند که نزد او بر پشت دابه نهاده است یا بر زین
دابه نهاده است آن سجده جائز نبود زیرا که نماز بر دابه باشاره مشروع است و اگر بر زین دابه نجاست باشد
مانع جواز نماز نبود و بعضی گفته اند که مانع است و اگر کسی فرض در کشتی نشسته بلا عذر خواند نزد ابی حنیفه
جائز بود و صاحبین رحمهما گفته که جائز نبود مگر بعذر و الاصح که مانند دوران سر در قیام و مصلی را باید
که در کشتی استقبال قبله را بر خود لازم گیرد بوقت افتتاح و نیز هرگاه که کشتی بگردد فصل سوم
از فرائض قرائت است و آن بر آوردن حروف صحیح است بزبان بطوری که نفس خود بشنود و اگر
خود نشنود قرائت نباشد و گفته شده که اگر تصحیح حروف کرد جائز باشد اگرچه خود نشنود و شمس الائمه

اگر نه گوید اصح آنست که جائز نباشد و فرض است قرائت در جمیع رکعات نفل و وتر و در فرض کم و در رکعات

[illegible] اما در فرضی که چهار یا سه رکعات دارد پس قرائت در دو رکعت است و لیکن تعیین رکعات

التصحیح بر نیست در آنکه قرائت را در اولیین کند خواه یا در اخیرین خواه با اولی و ثالثه خواه اولی و رابعه

خواه ثانیه و ثالثه خواه ثانیه و رابعه و نزد شافعی رحمه الله بجمیع رکعات فرض قرائت فرض است و نزد

مالک رح فرض باکثر رکعات است نزد زفر رحمه الله در رکعتی احده از فرض قرائت فرض است و نزد

بعضی قرائت فرض نیست بلکه مستحب است فقط و افضل خواندن با اولیین است و با اخیرین مخیر است اگر

خواهد خواند [illegible] اگر خواهد تسبیح گوید یا خواهد سکوت کند و اما مقدار قرائت مفروضه خواندن یک

آیت است نزد ابی حنیفه رح اگرچه خورد بود مانند آیهٔ کریمه ثم نظر و نزد صاحبین رحمهما الله سه آیت کوتاه

یا یک آیت دراز است و اگر کسی آیتی خوانده که آن یک کلمه است مانند مدهامتان یا یک حرف است

چون ق و ص و ن درین اختلاف مشائخ است و اصح آنست که جائز نیست و اگر کسی از آیتی طویله

مانند آیة الکرسی یا آیهٔ مداینه چیزی در رکعتی و چیزی در رکعتی دیگر خوانده پس درین نیز اختلاف است

اصح بر قول ابی حنیفه رح آنست که جائز باشد و کسیکه جز یک آیت خواندن نمیداند و تکرار آن نزد ابی حنیفه رح

نیست و نزد صاحبین رحمهما الله تکرار آن آیت سه بار برو لازم است فقط **چهارم از فرائض**

رکوع است و آن نگون کردن سر است برابر پشت پس اگر کسی سر خود را اندکی نگون کرد و با پشت برابر

نکرد اگر اقرب برکوع بود جائز باشد و اگر اقرب بقیام باشد جائز نبود و شخصی کوژ پشت است که

کوژ پشتی او تا برکوع رسیده است باید که در رکوع سر خود را فرود کند در عیون فتاوی گفته که

اگر کسی امام را یافت بعد از آنکه امام یک سجده کرده بود پس تنها رکوع کرده و دو سجده کرده

نمازش فاسد شد و اگر کسی امام را یافت بعد رکوع کردن بحالی که امام در سجده بود پس تنها رکوع

کرده و دو سجده با امام کرده نمازش فاسد نشد زیرا که زیادت کم از رکعت مفسد نماز نیست

در سجده بزمین نهد سجود او جائز بود و مختار همین است ششم از فرائض قعدهٔ اخیره است قدر
فرض مقدار خواندن تشهد است و ثمرهٔ فرضیت قعده درین مسائل ظاهر میشود اول شخص نماز
ظهر و مانند آن پنج رکعت خوانده و بر سر چهارم ننشسته فرضیت نماز او باطل شد و تحویل آن
بنفل گشت پس باید که مصلی رکعت ششم بدان تضمین کند دوم چون مسافر در فائته اقتدا
بمقیم کرده اقتدای او صحیح نبود زیراکه قعدهٔ اولی در حق مسافر فرض بود و نه در حق مقیم پس
اقتدای مسافر بمقیم اقتدای مفترض است بمتنفل و آن نزد ما غیر جائز است سوم چون مصلی بعد
تمامی نماز سجدهٔ تلاوت را یاد کرده و سجدهٔ تلاوت عود کرده قعده زائل شد چنانکه مصلی بعد سجده
تلاوت نمودن قدر تشهد ننشیند نمازش فاسد میشود چهارم اگر مصلی در کل قعدهٔ اخیره خفت
پس هرگاه که بیدار شد فرض است بر آنکه قدر تشهد بنشیند اگر ننشست نمازش فاسد شد زیرا
افعال که در نماز اند بحالت نوم محسوب نمی‌شوند چنانکه اگر در نماز بحالت خواب قرائت کرده
یا قیام نموده یا رکوع و سجود بحالت نوم نموده پس معتبر نخواهد شد و این مسئله کثیر الوقوع است خصوصا
تراویح والناس عنها غافلون و از فرائض مختلف فیه یکی فرض بیرون آمدن است از نماز بفعل
نزد ابی حنیفه بخلاف صاحبین رحمهما حتی که مصلی اگر عمدا حدث کند بعد نشستن بقدر تشهد یا که کلام
یا عملی کند که منافی نماز بود نمازش باتفاق تمام شود و اگر مصلی را بعد نشستن بقدر تشهد حدث
از خود آید نزد صاحبین رحمهما نمازش تمام شود و ابو حنیفه گفته که مصلی وضو کند و از نماز بیرون آید
و برین اصل دوازده مسائل مبنی شده یکی اینکه متیمم چون آب را بعد نشستن بقدر تشهد دید دوم
آنکه مصلی ماسح بود پس مدت مسح او گذشت سوم آنکه مصلی بعمل یسیر یکی را از خفین نزع کند چهارم
مصلی امی بود پس سورتی آموخت پنجم آنکه مصلی برهنه بود پس جامه یافت ششم آنکه مصلی قادر
بر رکوع و سجود نبود و آن را باشاره میگزارد پس بر رکوع و سجود قادر شد هفتم آنکه مصلی اندر قضا نماز یاد کرد

که بیرون نماز است قبل ازین نماز و آن صاحب ترتیب است هشتم آنکه امام قاری را حدث شد و او
خلیفه خود کرده نهم آنکه مصلی در نماز فجر بود که آفتاب برآمد دهم آنکه مصلی در نماز جمعه بود که وقت
عصر آمد یازدهم آنکه مصلی مسح بر جبیره میداشت که آن جبیره بسبب به شدن از جرح افتاد
دوازدهم آنکه مصلی صاحب عذر بود و عذر او منقطع شد پس درین همه دوازده مسائل نزد ابی حنیفه
نماز مصلی فاسد میشود زیرا که او با وجود باقی ماندن یک فرض که خروج است از نماز خارج میشود و صاحبین
رحمهما گفته که نمازش تمام شده و هم از فرض مختلف فیه تعدیل ارکان است که نزد ابی یوسف
بلوجب [illegible] دیگر گذشته فرض است نزد طرفین رحمهما تعدیل ارکان از واجبات است
و سوای تعدیل ارکان از واجبات خواندن فاتحه است و تعیین قرارت است در دو رکعات اولیین
و اقتصار قرارت فاتحه است در هر دو رکعات اولیین بمرة واحده و تقدیم فاتحه است بر سوره
و ضم کردن سوره یا آیات است با فاتحه در اولیین و بلند خواندن است جائیکه بلند باید خواند و آهسته
خواندن است جائیکه آهسته باید خواند و خواندن قنوت است در وتر و تشهد است در هر دو قعده و بر آمدن
قعده اخیره آمده و قعده اولی سنت است و سجده تلاوت است و سجده سهو است و تکبیرات عیدین
و تکبیر انتقال است از فرضی بفرضی بغیر توقف الصحیح ما تن رحمه الله بدانکه رعایت ترتیب که در
افعال مکرره است و نیز بیرون آمدن مصلی از نماز بلفظ سلام در واجبات بیان نکرده مگر اینکه
گوئیم که جمله واجبات نماز را بیان نکرده بعضی ضروری را بیان نموده فقط اما صفت نماز
از ابتدا تا انتها اینکه چون مصلی خواهد که نماز را آغاز کند هر دو دست خود را از آستینها
برآرد بعده الله اکبر گوید و هر دو دست خود را با تکبیر بردارد و در هدایه گفته که اولا هر دو
دست خود را بردارد و بعده الله اکبر گوید و مرد را بر داشتن هر دو دست سنت است تا آنکه
هر دو سر انگشت دست وی بمحاذی نرمه گوش او رسد و انگشتان دست را کشاده دارد

لیکن خوب کشاده نکند و کف دستها را حالت رفع طرف قبله کند و امازن دستها را تا مقابل پستان بردارد
و مقتدی تکبیر خود را نزدیک تکبیر امام گوید و نزد صاحبین رحمها بعد تکبیر امام گوید و اختلاف در فضیلت است
یعنی ابتدای تکبیر مقتدی با آخر تکبیر امام متصل باشد ۱۲
نه در جواز بعده دست راست بر دست چپ نهد و بدست راست بند دست چپ بگیرد و مرد
دست را زیر ناف نهد و زن بر پستانهای خود نهد بعده سبحانک اللهم الی آخره گوید و اگر جل ثناؤک را
زیاده کند منع نیست و اگر از و خاموش ماند نگوید او را بدان حکمی نکرده آید بعده نزد ابی یوسف رح
اِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضَ حَنِیْفًا وَّمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ الآیه بگوید و بروایتی
دیگر از و آمده که قبل از گفتن الله اکبر آیه را گوید و بروایتی دیگر از و آمده که بعد گفتن الله اکبر گوید و نزد
ابی حنیفه و محمد رحمهما پیش از افتتاح گوید یعنی قبل نیت این آیه را خواند و بعد نیت نخواند بالاجماع بعده
اعوذ بالله الخ گوید اما تعوذ نزد ابی یوسف تابع ثنا است پس هر که ثنا خواند تعوذ آرد حتی که مقتدی
تعوذ آرد و در نماز عیدین اعوذ الخ را قبل از تکبیرات بعد از ثنا گوید التصحیح این مذهب ابی یوسف رح
بود و نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما تعوذ تابع قرارت است پس هر که قرارت کند آن را خواند زیرا که
او بموجب آیت برای قرارت است پس مقتدی نخواند زیرا که قرآن نمیخواند بخلاف منفرد و امام و از
تکبیرات عیدین موخر کرده شود چه قرارت بعد تکبیرات است فقط و اما مسبوق چون امام را بحالت
مخافتت یابد ثنا خواند پس چون برای ادای قضای مابق ایستد تعوذ نیز گوید چنانکه در ملتقط
ذکر یافت و نزد ابی یوسف صرف وقت شروع تعوذ گوید و چون شارع امام را بحالت جهر یابد ثنا نگوید
بل بشنود و خاموش ماند و بعضی گفته که وقت سکتات امام ثنا را کلمه کلمه کرده گوید و از فقیه ابی جعفر
رحمه الله که اگر امام را در فاتحه یابد ثنا را وقت سکتات امام باتفاق خواند و در ذخیره گفته که اگر
در نماز جمعه یا عیدین مقتدی دور از امام بود در ینصورت متاخرین اختلاف کرده اند و اگر امام را
بر کوع یا بسجود یابد مقتدی فکر کند که اگر اکثر رای او برین باشد که اگر ثنا گویم امام را در چیزی از رکوع

اوراک کند پس ثنا ایستاده گوید بعده رکوع کند والا رکوع کند و متابعت امام نماید و همچنین است چون
امام را در سجده اولی یابد و چون امام را بعد رکوع یابد رکوع نکند زیرا که این رکوع محسوب نماز نمیشود
و نه مدرک این رکعت باشد و تا وقتیکه شریک به رکوع امام نمیشود به تمام رکوع یا در رکوع بقدر
یک تسبیح و در ذخیره گفته که اگر مصلی پشت خود را به رکوع برابر کرده پس ترک این رکعت شده بر تمام
قادر شده باشد یا نه و اگر امام را در قعده یافت بعضی گفته که الله اکبر گوید و بنشیند و بعضی گفته که
ثنا خواند بعده بنشیند و اعوذ با الحمد خوانده نمیشود مگر بعد ثنا و بعد تعوذ بسمله است و تسمیه را
در اول هر رکعت گوید احتیاطاً زیرا که اکثر مشایخ رحمهم الله را همین معمول است اما امام اگر جهر
ثنا را بجهر نگوید و اگر قرارت باهسته کند آن را آهسته خواند اما تسمیه وقت ابتدای سوره نزد ا
و نزد ابی یوسف نخواند و نزد محمد رح چون قرارت آهسته خواند بسم الله الحمد خواند فقط و بعد تسمیه او
فاتحه خواند و چون امام ولا الضالین گوید آمین گوید و مقتدی نیز آهسته آمین گوید پس از آن سوره
یا سه آیات را ضم کند و اگر آیتی یا دو آیت بفاتحه ضم کرده از حد کراهت بیرون نیاید و اگر سه یا
را ضم کرده از کراهت بیرون آمده و بحد استحباب داخل نشده زیرا که واجب ضم سورت
یا آیات بفاتحه و مستحب در سفر بحالت ضرورت اینست که با فاتحه هر سورتی که خواهد بخواند و
یعنی یا آیات کثیره که بقدر سورت بود
اختیار در فجر سوره بروج و مثل آن خواند و در ظهر چنین و در عصر و عشا کم از آن و در مغرب قصار خواند و در
حضر اگر خوف فوت وقت بود مستحب است خواندن بقدریکه نماز فوت نشود و اگر از وقتش هم مستحب
که در فجر چهل یا پنجاه یا شصت آیت بخواند و در ظهر مثل فجر یا چیزی کم از آن و در عصر و عشا نیز کم از فجر
خواندن مستحب است و قدوری گفته که در نماز فجر طوال مفصل خواند و بظهر و عصر و عشا اوساط
خواند و در مغرب قصار مفصل اما طوال از حجرات تا بروج است و اوساط از بروج تا لم یکن و قصار از
لم یکن تا آخر قرآن و امام رکعت اول را در فجر طول به ثانیه کند و محمد رح گفته که نزد من احب است

که رکعت اولی را بر ثانیه در جمیع نماز ها طول کند اما طول نمودن رکعت ثانیه بر رکعت اولی پس باجماع مکروه است

اگر این اطالت بسه آیات بود یا زیاده ازان و اگر آیت یا دو آیت بود مکروه نبود و سوا اما در سنن و نوافل

بین الرکعتین مساوات کند مگر هرگاه که مروی یا ماثور بود پس بخواند چنانکه در آثار آمده [illegible] هرگاه

که از قرارت فارغ شود و تکبیر گفته برکوع آید و حتمی باید که ابتدای تکبیر وقت خرور بود و فراغ وقت

استوا و بعضی مشائخ رحمهم الله گفته که چون قرارت بحالت خرور تمام کند باکی نیست بعد از باقی

ماندن حرفی یا کلمه از قرارت و اول سنت هر دو دست خود را بر سر زانو نهد و انگشتان را هم کشاده دارد

و پشت خود را گستراند و سر را نه بلند دارد و نه پست افکند و سبحان ربی العظیم سه بار گوید و ادنی مقدار

تسبیح مسنون سه است اگر بر سه بار افزاید افضل است مختتم بر طاق کند و اگر تسبیح را بکبار ترک کند یا قصر کند نیز نماز

مصلی جائز باشد و لیکن این ترک و اقتصار نکرده بود و از ابی مطیع بلخی مروی است که تسبیح رکوع و سجود

رکن است حتی که چون کسی او را ترک کند نمازش جائز نباشد و امام را مناسب نیست که تسبیح را طول کند

بوجهی که قوم ملول شوند و ملول شدن سبب تنفر ایشان ست و تنفیر مکروه است و اگر امام برای ادراک

کسیکه برای نماز می آید طول کرده نه برای تقرب خدای تعالی پس آن اطالت مکروه بود و لیکن کفر

نباشد و اگر برای تقرب الله کریم کرده باکی نبود و التصحیح میگوییم که این مسئله ملقب بمسئله ریاست پس

تحرز و احتیاط ازان مناسب است چنانکه در تحفه شرح خلاصه کیدانی مفصل گفته ام [illegible]

مولانا احمد علی الجرباکوتی فی حاشیة التحفه ان کنت مشتاقا فارجع الیها فقط و بعضی مشائخ گفته که تسبیح

را طول کند بعده سر را بردارد و بحالت رفع سمع الله لمن حمده گوید و اگر مصلی مقتدی بود ربنا

لک الحمد گوید و مقتدی سمع الله لمن حمده نگوید و اگر مصلی منفرد بود هر دو گوید و در روایتی آمده که

اللهم ربنا لک الحمد گوید و درین هیچ تفرقه نیاید [illegible] و دست او [illegible] چنانکه [illegible]

واقعات خود گفته و تسبیه الامام [illegible] گفته که در قومه دست [illegible] بدست راست [illegible]

گویم این قول غریب است و مذهب ما آن بر قول اکثر علمای سنت رحمهم الله تعالی فقط و در نماز جنازه
و در وتر خواندن ثنا و قنوت بر قول اکثر مشایخ بگیرد و در تکبیرات عیدین هر دو دست ارسال
نماید و هر گاه که ایستاده قرار گرفت پس روی افگند و تکبیر گوید و سجده کند یعنی بدین طور از قومه
بسجده آید که اولا هر دو سر زانو ها را بر زمین نهد بعده هر دو دست خود را بعده روی خود را میان
هر دو کف دست بر زمین نهد و هر دو بازوی خود را از بغل دور دارد و شکم خود را از ران جدا
و انگشتان [illegible] خود را در سجود [illegible] و شکم خود را بهر دو ران خود نچسپاند و سه بار سبحان ربی الاعلی
گوید [illegible] ادنی [illegible] تسبیح است و اگر بیفزاید فضیلت است بر طاق گذارد و بعده سر خود را تکبیر گفته از سجود
بردارد و بنشیند و هر دو دست خود را بر هر دو ران خود نهد و بنشسته اطمینان گیرد و الله اکبر گوید
و مرتبه دوم بسجده رود و اگر کسی از سجده اولی اندکی سر خود را از زمین بردارد و بعده بسجده دوم
اگر بسجود رود پس این جواز [illegible] مصلی را کافی نیست [illegible] یعنی اگر سر مصلی قریب جانب زمین
بود پس ساجد شمرده شود و گویا که آن هنوز در سجده است فقط و هر گاه که از سجده ثانیه فارغ شود
بر خیزد و ننشیند و دست خود را بر زمین نه نهد مگر بعذر و در رکعت ثانیه کند چنانکه در رکعت اولی
کرده بود دیگر اینکه نه ثنا گوید و نه اعوذ خواند و نه هر دو دست خود را بردارد و هر گاه که از سجده
ثانیه در رکعت ثانیه سر خود را بردارد و پای چپ خود را گسترده بران نشیند و پای راست خود را
استاده دارد و انگشتان پای راست خود را سوی قبله متوجه گرداند و دستهای خود را بر رانهای
خود نهد و اصابع خود را کشاده دارد و نه خوب کشاده و بعده تشهد خواند یعنی بگوید التحیات تا قول عبده
و رسوله و در قعده اولی برین هیچ نیفزاید و اگر کسی بر تشهد اللهم صل علی محمد و علی آل محمد را
افزود و نزد بعض مشایخ بران سجده سهو واجب میگردد و نزد امام ابی حنیفه اگر حرفی افزود بران
سجده سهو واجب میگردد و عمل اکثر مشایخ رضوان الله علیهم برین است و چون برکعت ثالثه استاده

بر زمین اعتماد بدست نکند و اگر اعتماد کرد باکی نیست الصحیح حق آنست که بلا عذر اعتماد بدست بر زمین نباید کرد
و هنگام نهوض تکبیر گوید فقط و اگر این نماز فریضه بود مصلی مخیر است خواهد قرآن خواند خواهد تسبیح
گوید خواهد خاموش ماند و اگر قرآن خواند صرف فاتحه خواند و بران هیچ نیفزاید و اگر سهوا
بفاتحه سورتی ضم کرده بقول ابی یوسف بران سجده سهو واجب گردد و بظاهر روایات بران سجده سهو
واجب نمیگردد اما این نماز اگر سنت یا نفل بود و ابتدا کند چنانکه در رکعت اولی ابتدا کرده بود یعنی
ثنا گوید و اعوذ خواند زیرا که هر شفع نمازی جداگانه است الصحیح در بحر الرائق از این حکم
سنتهای اربع را که قبل از ظهر و قبل جمعه و بعد جمعه اند استثنا کرده زیرا که آن هر چهار رکعت
مانند فرض یک نماز است چنانکه در مجتبی گفته فقط و در قعده اخیره مانند نشستن قعده اولی نشیند
و زن در هر دو قعده بر سرین چپ نشیند و هر دو پای خود را جانب راست بیرون کند و تشهد کند
و چون از تشهد فارغ شود درود بر نبی صلی الله علیه وسلم رساند و پس از آن طلب مغفرت برای خود
و برای والدین کند اگر مومن باشند و برای جمیع مومنین و مومنات الصحیح مراد از ثنا
سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالٰى جَدُّكَ وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ است و از تعوذ
اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ است و از تشهد اَلتَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوٰتُ وَالطَّيِّبَاتُ
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِيْنَ
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ است و از درود اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰى اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ
مَجِيْدٌ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰى اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ
اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَجِيْدٌ است و طلب مغفرت اگر بدین آیه کند به باشد رَبِّ اجْعَلْنِيْ مُقِيْمَ الصَّلٰوةِ
وَمِنْ ذُرِّيَّتِيْ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ يَوْمَ يَقُوْمُ

الحساب فقط و بدعاها بکه از نبی صلی الله علیه وسلم ماثور اند دعا طلبد لتصریح مانند اللهم
اغفر لی ما قدمت وما اخرت وما اسررت وما اعلنت وما اسرفت وما انت
اعلم به منی انت المقدم وانت المؤخر لا اله الا انت وانت علی کل شیء قدیر
اللهم انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا ولا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی مغفرة
من عندک وارحمنی انک انت الغفور الرحیم فقط و بمانند الفاظ قرآن دعا طلبد
مانند ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار یا مانند ربنا
لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب
فقط و بالفاظیکه مشابه کلام مردم بود دعا نطلبد مانند اللهم اکسنی یا اللهم زوجنی فلانة
[illegible] و دعا طلبد در نماز خواند نمازش تباه شود و از بعضی مشایخ مرویست که در درود وارحم
محمدا نگوید و اکثر مشایخ گفته اند که [illegible] توارث گوید و گفتن ترحمت بسکون خطاست و اگر
رحمت [illegible] ترحمت بتشدید گوید جائز باشد و ربنا آتنا [illegible] نگوید و اگر گوید مکروه نبود و هرگاه که
باولی شهادتین رسد بسبابه اشاره کند و در واقعات گفته که اشاره نکند و اگر اشاره کند خنصر و بنصر
را بند و میانه را با بهام حلقه کند و چون از التحیه فارغ شود جانب یمین سلام دهد و گوید
السلام علیکم ورحمة الله و درین سلام [illegible] نگوید چنانکه در محیط ذکر یافت و تسلیم اول
ملائکه و مومنین را نیت کند و همچنین از جانب چپ سلام دهد السلام علیکم ورحمة الله گوید و ملائک
و مومنین را نیت کند و بعضی علما گفته اند که از ملائکه اراده حفظه کند و بعضی گویند که جمیع فرشتگان را که با او
باشند اراده کند تا که حفظه را هم شامل شود زیرا که در اخبار مختلفه آمده است در بعضی پنج فرشته اند و در
بعضی شصت و در بعضی یکصد و شصت و [illegible] در تسلیم اول نیت امام کند اگر امام راست او بود
مقابل او باشد و در تسلیم ثانی نیت امام آنگاه کند که امام جانب چپ مقتدی بود و اگر [illegible]

نماز گزار مصلی را و مکروهست نماز بنزد فاژه که انگاه پوشیدن دهن ادبست و اگر بمنع فاژه قادر نبود داشتن

دست خود را یا آستین خود را بر دهن خود باکی نیست و اعتجار مکروهست آن پیچیدن است بعض عمامه

بر سر و [illegible] نهادن است طرفی را از آن مانند دامنی زنان که گرد سر خود را آن پیچند و بعضی گفته اند که

[illegible] رومالست گرد سر بطوری که میان سر او ظاهر باشد و مکروهست عقص یعنی موی را بر تارک

جمع کرده بکوچ چسپانیدن و یا موی هر دو گیسوی را گرد سر خود پیچیدن چنانکه در بعض اوقات زنان

می پیچانند و یا موهای سر را تمام بقفا جمع کردن و یا آنها را برشته یا خرقه بستن تا هنگام سجده بزمین

و همچنین مکروهست نهادن دست پیش از نهادن زانو هنگام سجده رفتن و برداشتن زانو پیش از برداشتن

دست هنگام برخاستن از سجده مگر چون بعذر بود مکروه نباشد و همچنین مکروهست نقر مصلی مانند

[illegible] نقر مرغ کسیکه میان سجدتین سرعت بنماید فعل آنرا تشبیه بدانه چیدن مرغ داده

و همچنین مکروهست اقعاء الکلب یعنی نشستن مانند نشست سگ باشد یعنی سرین را بر زمین نهد و رانها

بر دارد و بعضی گفته اند که هر دو دست خود را پیش خود بر پا کند و قول اول اصحست و همچنین مکروهست در

سجده هر دو رش را چون روباه گستردن و همچنین مکروهست برداشتن هر دو دست وقت رکوع و وقت

برداشتن سر از رکوع و همچنین مکروهست سدل جامه یعنی مصلی چادر خود را بیندازد بر سر و دوش یا

و اطراف چادر را بر بازوهای و سینه خود بگذارد و در قدوری آورده که سدل آنست که مصلی جامه

بر سر و دوش خود گرداند پس اطراف او را بر جوانب خود بگذارد و اگر در قبا یا منطقه یا بارانی

کسی نماز گزارد باید که هر دو دست خود را در آستینهای آنها اندازد و قبا و مانند آن را منطقه ببندد

که این احتراز از سدلست و از فقیه ابی جعفر روایت آمده که او گفته اگر کسی با قبا نماز خوانده کمر

را نه بسته بد کرده و همچنین چیدن جامه مکروهست و برداشتنش تا که با خاک آلوده نشود و همچنین فعلی

[illegible] اخلاق متکبرین بود مکروهست و همچنین برهنه سر نماز گزاردن که تکاسلا بود مکروهست و اگر

بلا خلاف مکروه است و بعضی در تطوع خلاف کرده است و در مکتوبه خلافی نیست بلکه باتفاق شمردن

دران مکروه است و فقیه ابو جعفر هندوانی گفته که خلاف در مکتوبه و تطوع هر دو هست و در خانیه گفته که

شمردن آیه و تسبیح باصابع مکروه نیست و در جای دیگر آمده که اگر احتیاج بدان بود چنانکه در صلوه التسبیح

پس اگر باشاره سر انگشتان تسابیح را شمارد یا بدل خود شمرد مکروه نبود و همچنین مکروه است تکیه نمودن

بر دیوار یا بر عصا مگر بعذر و همچنین مکروه است در نماز جلیدن بغیر عذر و این کراهت وقتی است که

مصلی بعد هر قدمی بستد و اگر نایستد نماز فاسد شود بسبب عمل کثیر اگر بغیر عذر باشد و همچنین

مکروه است تمایل که گاهی بر پای راست بود و گاهی بر پای چپ و همچنین مکروه است مصلی را گرفتن پشه

یا کیک اندر نماز و کشتن و دفن کردن او و کشتن مار و کژدم بنماز باکی نیست و بعضی گفته اند که این وقتی باشد که رفتن و معالجه

بسیار محتاج نشود و اگر بسیار جلید و بسیار زد و ضرب کرد نمازش فاسد شد و همچنین تمطی

مکروه است اندر رکوع و سجود و همچنین تکرار سوره اندر فرض مکروه است اگر بر خواندن سوره دیگر

قادر بود و اگر نه نه و در تطوع مکروه نیست و همچنین مکروه است تطویل کردن رکعت اولی بر رکعت دوم

در تطوع مگر هرگاه که تطویل مروی و ماثور بود و تطویل رکعت دوم همچنین در همه نمازها از فرض

و نفل مکروه است و همچنین کشیدن پیراهن و کلاه و پوشیدن آنها بعمل یسیر مکروه است اگر بعمل کثیر بود

نماز فاسد گردد و همچنین بوییدن خوشبو و انداختن آب دهان یا بلغم مکروه است و همچنین مکروه است

گرفتن از جامه یا بباد بر یکبار یا دو بار و اگر کسی سه بار پی در پی باد گیرد نمازش فاسد گردد و همچنین

بر داشتن آستین تا آرنج مکروه است و همچنین و هست و در موضع مسنون ننهادن مکروه است مگر اینکه بعذر

باشد و همچنین مکروه است مصلی را خواندن قرآن در غیر حالت قیام و ترک نمودن تسبیحات رکوع

و سجود و یا کم کردن تسبیحات از سه مرتبه و آوردن اذکار را که مشروع در انتقال اند بعد تمام انتقال

نمودن و آورده گرده است یکی ترک کردن اذکار از موضع آن دوم تحصیل اذکار در غیر موضع اذکار

و در فتاوی گفته که اگر جائی در حمام برای نماز ساخته شود که در انجا تمثال و صورت نباشد
خواندن نماز در انجا باکی ندارد و همچنین در فتاوی گفته که اگر در گورستان مقامی برای نماز ساخته باشند
و در ان مکان قبر نبود بخواندن نماز در انجا باکی نیست و مکروهست خواندن کلمه یا دو کلمه از سورتی
پس ازان گذاشتن آن سوره را و شروع نمودن در سوره دیگر و همچنین مکروهست امام را امامت
کردن قومی را که از امام بسبب خصلت او کراهیت داشته باشند و همچنین مکروهست امام را تطویل قرات
نوافل بقوم مقتدی و همچنین مکروهست انداختن امام مقتدیان را به تعجیل که از اکمال سنت باز مانند
و همچنین مکروهست انتظار کردن امام از قوم بلقمه دادن بر خود و واجبست بر امام که آنچه از قران
بران آسان بود در نماز خواند و اگر جائی امام را حصر عارض شود و بآیتی دیگر انتقال کند یا رکوع کند
اگر مقدار سنت خوانده باشد و مکروهست رنگ نمودن مصلی در جای خود و بعد سلام نماز یکه بعد آن نماز
سنت ست مگر بقدر گفتن اللهم انت السلام الی آخره و برین حدیث از انحضرت صلی الله
علیه وسلم مرویست و مکروهست امامت اعرابی و کور و فاسق و ولد الزنا و بنده و اگر ایشان امامت
کردند نماز در پس ایشان جائز باشد مع الکراهت و مراد از اعرابی جاهلست نه عالم و نفل پیش از نماز
عیدین و بعد آن در عیدگاه خواندن مکروهست و نفل در مسجد محله خود یا در خانه خود خواند و مکروه
بوقت ازدحام و اجتماع مردم
خواندن نماز بحالیکه غائط و بول رسیده باشد و اگر اهتمام بول و غائط چنان بود که قلب مصلی از
نماز باز میدارد و قطع نماز کند و اگر نماز بخواند کفایت می کند فاما گنهگار شد الاصح چه نماز را بکراهت
تحریمه ادا ساخته فقط و همین حکمست اگر مصلی را بول و غائط بعد افتتاح رسیده و مکروهست بودن
قبله بطرف مخرج و حمام الاصح یعنی در جهتی که بوی روی آرند در نماز خلا و حمام و بن حائلی
نبود که آن مکروهست اگر حائلی مانند دیوار بود مکروه نباشد فقط و اگر کسی در خانه خود نماز گذارد
و جهت و سوی حمام بود جائز باشد و باکی نبود و پیش مصلی گذشتن مکروهست اگر نزد او حائلی نهد

ستره یا عمودی و مانند آن نبود

فصل در بیان سنن نماز

اول آن اذانست و اذان
سنت موکده است برای صلوات خمسه و جمعه سوای واجبات و نفل اگر نماز پنجگانه
ادا و قضا و جمعه بجماعت گذارده شوند و اگر فائتهٔ متعدده را بجماعت گذارند برای
اولی اذان و اقامت گویند و در بواقی خواهند اذان و اقامت هر دو گویند خواهند
بر اقامت قصر نمایند اگر پی در پی خوانده شوند و اگر کسی تنها بخانهٔ خود نماز گذارد و یا مسافر
بود او را اذان و اقامت مستحبست مگر مسافر را ترک اذان [illegible]
آن برای جماعت مکروهست اگر صرف جماعت زنان و معذورین مصر را بروز جمعه
مکروه نیست الاصح بلکه ایشان را اذان و اقامت مکروهست زیرا که ایشان را
خود نماز بجماعت خواندن مکروهست فقط و صفت اذان مشهورست و ترجیع در اذان
نزد ما مکروهست الاصح ترجیع آن باشد که اول الشهادتین آهسته کند بعده
صوت را بشهادتین گوید فقط و در اذان فجر بعد الفلاح الصلوة خیر من النوم
را دو بار زیاده کند و اقامت نزد ما مانند اذانست و مستحبست که مؤذن عالم
باوقات نماز و متقی باشد و در روایتی آمده که اذان کودک اگرچه عاقل بود مکروهست
و در ظاهر الروایت اذان او مکروه نیست و تلحین در اذان مکروهست همچنین در قرائت
و تحسین صوت پسندیده است و هنگام اذان و اقامت بقبله ایستد و در اذان
هنگام گفتن حی علی الصلوة روی خود را براست گرداند و هنگام گفتن حی علی الفلاح
بچپ گرداند نه در اقامت و در مناره اگر فائدهٔ تامه حاصل نشود بتحویل روی
مع ثبات قدمین استداره کند و هر دو انگشتان را بهر دو گوش خود نهد
و هنگام اذان و اقامت گفتن گوینده را تکلم مکروهست اگر در اثنای آن تکلم کند

از سر گیرد و نه رد سلام کند و نه جواب عطسه دهد و نشسته اذان گفتن مکروه هست
و همچنین سوار مگر مسافر را جائز است و جنب را اذان گفتن هر دو روایت مکروه آمده
و محدث را نه و در الخلاصه که جنب باشد دو روایت آمده و در مذهب مشهور
اقامت بلا وضو گفتن مکروه هست و گفته شده که مکروه نیست و اگر زن اذان گوید
اعاده اذان مستحب است و اعاده اذان مست و دیوانه و کودک واجب است و اگر
مؤذن اذان یا اقامت گفتن مرد استیناف واجب است و همچنین اگر مجنون شد
یا بیهوش گردید یا مؤذن را حدث آمد بستر رفت و وضو ساخت یا در اذان بند شد
و کسی او را تلقین نکرد یا گنگ شد اذان و اقامت را از سر گیرد و اگر در اذان الفاظ
موخره را مقدم کرد باید که رجوع بترتیب کند نه باستیناف و اذان بنده و اعرابی
و نابینا و ولد الزنا مکروه نیست التصحیح اعرابی کسیکه در بادیه عرب باشد و سکان
بادیه غیر عرب نیز با اعرابی در بعض حکم لاحق میشوند مانند ترکمان فافهم فقط
و وقت اذان و اقامت تصحیح مکروه هست و اگر وقت گفتن قد قامت الصلوة بمکان
نماز رفته جائز است و باکی نیست اگر گوینده امام باشد و مطلقا نیز گفته شده است
و در اذان گفتن آهستگی کند التصحیح یعنی میان کلمات اذان بسکوت فصل کند فقط
و در اقامت بشتاب خواند التصحیح حتی که کلمات اقامت متتابع و پی در پی آمده باشند
فقط و مخالف مذکور نمودن مکروه هست و مؤذن را میباید که مردمان انتظار کند
و اگر کسی ضعیف مستعجل بمید باقامت باشند و رئیس محله را انتظار نکند و شخصی در دو
اذان گفتن مکروه هست و متاخرین تثویب را مستحسن داشته اند التصحیح تثویب
آگاه کردن نمازی را برای نماز بعد از آگاه کردن یکبار موافق عرف و این نزد متقدمین

مکروهست که بدعتست و احداث بعد احداث فقط و ابو یوسف تثویب برای کسی

مقرر کرده است که اشتغال بامور عامه بسیار دارد مانند حاکم و قاضی و مفتی و امثال

که میان اذان و اقامت فصل نکرده شود و وصل میان هر دو مکروهست و فصل

میان اذان و اقامت غیر مغرب بمقدار دو رکعت یا چار رکعت باید التصریح

مقدار رکعت چندان باشد که دران ده آیات خوانده شوند اما در مغرب نزد

ابی حنیفه قدر خواندن سه آیات قصار یا یک آیت طویله میان اذان و اقامت فصل

کرده شود و بعضی گفته که مقدار رفتار سه قدم فصل بود و نزد صاحبین جلسه

خفیفه وقت مغرب فصل کند فقط و اذان هی نماز پیش از وقتش جائز نیست التصریح

نزد ائمه ثلثه و نزد ابی یوسف رحمهم الله تعالی در فجر پیش از وقت جائزست فقط

و اگر پیش از وقت اذان گفته شود اعاده آن واجب آید و سامع را لازمست که آنچه

موذن گوید خود گوید و هنگام حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ و حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ شنیدن لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ

اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ گوید و هنگام شنیدن اَلصَّلٰوةُ خَيْرٌ مِّنَ النَّوْمِ صَدَقْتَ وَ بَرَرْتَ گوید

التصریح جواب دادن در اذان بر وجهی که گفته شده نزد بعضی واجبست و بعضی

گفته اند که اجابت بدل واجبست و بزبان مستحب و آن اظهرست و جواب دادن در اقامت

اجماعاً مستحبست و آنکه در جواب حیعلتین مَا شَاءَ اللّٰهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ خوانند

برای آن اصلی ثابت نمی شود و مجیب اعمست ازینکه طاهر بود یا محدث یا جنب بود

یا حائض و نحیر هم و وجوب جواب بشرطیست که مانع آن نبود مانند بودن در خلا

یا مجامعت و مانند آن یا در نماز بود و چون ازان حالت فارغ شود کلمات جواب

بگوید فقط و در جلیس گفته که وقت شنیدن اذان کلام کردن باجماع مکروه نیست

واگر بسیار اذان شنود اجابت برای اولست التصحیح یعنی جواب اول اذان ها
واگر از چند جانب اذان شنود واجب است که جواب اذان موذن مسجد خود دهد واگر
سامع در مسجد بود جواب دادن بران واجب نیست زیرا که اجابت فعلی حاصلست
وقاری قرآن جواب اذان ندهد همین مختارست فقط دوم از سنن برداشتن
هر دو دستهاست وقت افتتاح بالتکبیر سوم پراگنده داشتن انگشتانست وقت تکبیر
چارم تکبیر بآواز گفتن امام را پنجم ثنا خواندن ششم تعوذ هفتم تسمیه هشتم آمین
گفتن نهم اخفاء این هر چهار مذکوره است و مصلی امام بود یا مقتدی یا منفرد دهم نهادن
دست راست بر دست چپ یازدهم نهادن آنهاست مردان را زیر ناف و زنان
را بر سینه دوازدهم تکبیر انتقال است که بخلال نماز آورده می شود التصحیح یعنی وقت
ای درمیان افعال نماز بوقت انتقال از رکنی برکنی
رکوع و سجود و رفع از انتصاب و وقت نهوض از سجده و از قعده بقیام فقط سیزدهم
تسبیحات رکوع چهاردهم تسبیحات سجود پانزدهم گرفتن زانوست در رکوع بانگشتان
شانزدهم کشاده داشتن انگشتانست اینوقت هفدهم گستردن پای چپ و نشستن بران
واستاده داشتن پای راست چنانکه باید التصحیح این نشست مردانست و برای
زنان برآوردن هر دو پایهاست بجانبی فقط هجدهم درود رسانیدن بر نبی صلی الله
علیه وسلم بعد تشهد در قعدهٔ اخیره نوزدهم دعا خواندن بالفاظیکه مشابه قرآن
باشد بیستم اشاره است و تحقیق خواندن ثنا و آمین در بعض روایات چنانچه ذکر کردیم
وگفته شده که فاتحه در اخریین الفرائض نیز سنت است و گفته شده که خروج از نماز بلفظ
سلام نیز سنت است و سلام بر راست و چپ نیز و گفته شده که بعض این افعال آداب است
و هر چه سوای ازین گفتیم نیز آداب است **فصل در نوافل** بدانکه سنت قبل نماز فجر

وبعد ظهر و مغرب و عشا دو رکعات اند و پیش از ظهر و عصر چار و پیش از عشا چار و بعد آن
چار و اگر خواهد بعد از عشا دو رکعت خواند و سنت که پیش از عصر و عشا گفتیم آن مستحبست
و شش رکعات بعد مغرب نیز مستحبست القصریح یعنی نماز اوابین و اختلاف
کرده اند درین که چهار رکعات که بعد ظهر و عشا و شش رکعات که بعد مغرب اند سوای
موکده اند یا مع موکده ظاهر ثانیست بشک فقط و در محیط گفته تطوع که پیش از عصر
چار و پیش از عشا چار رکعتست حسنست زیرا که نبی صلی الله علیه و سلم الف
مرة بران هر دو مواظبت نفرموده اند و سنت پیش از جمعه چار و بعد آن چار رکعات
نزد ابی یوسف سنت بعد جمعه شش رکعاتست و افضل خواندن چار رکعاتست
پس دو القصریح در صورت اجتماع هر دو مصلی از خلاف بیرون می آید و هر که
سنن موکده فجر و غیر آن را اگر ترک کرده آثم شد و اگرچه ثواب محروم ماند و مستحق
ملامت شد بشرطیکه آنها را حق دانست و استخفاف آنها نکرده و الا کافر می شود
فقط و اما نماز چاشت از دو رکعت تا دوازده رکعت مستحبست القصریح و وقت
آن از ارتفاع شمس است بقدر یک دو نیزه تا پیش از زوال و وقت مختار آن ربع روز
یکباس و رست فقط و افضل در نماز های شب و روز چار رکعاتست بیک تحریمه
نزد ابی حنیفه و صاحبین رحمها فرموده اند که خواندن نفل در شب دو رکعت بیک تحریمه
افضلست و با جماعت که خواندن نفل در شب بیک تحریمه و یک سلام زیاده از
از هشت رکعات و در روز بیک تحریمه و یک سلام زیاده از چار رکعات مکروهست
و اگر کسی در نماز نفل یا روزه نفل شروع کرده بعده او را قطع کرد نزد ما برو
قضا هر دو واجب شد و اگر به نیت چار رکعات در نفل شروع کرده بعده او را شکست نزد

ابی حنیفه و محمد رح قضای یک شفع بران واجب گردد بخلاف ابی یوسف رح و گفته اند که
این حکم [illegible] شفع با فساد بعد شروع بنیت چار رکعات غیر سنن موکده است اما چو
چار سنن روا تب که قبل از ظهر و قبل جمعه و بعد ان هستند شروع کرده پس در شفع
اول یا ثانی قطع کرده قضای هر چهار بالاتفاق واجب گردد و اگر در چار رکعات
تطوع شروع کرده و بر رکعت ثانیه نشسته آن نماز نزد محمد و زفر رحمهما فاسد شد
[illegible] اولیین کرده شود نه آخریین و ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله
گفته اند که در صورت مذکوره نماز فاسد نمی شود و نه قضا لازم می آید و از نفل
هر دو رکعتهای که فاسد کند برشکنند قضای دو رکعت لازم آید نه قضای ماقبل
و ما بعد آن هر دو. التصریح اگر کسی چار رکعت نفل گذارد و در فرضی مثلا قرارت
در هر چهار رکعت ترک کند یا در یک [illegible] ثانیه قرارت کند پس یا در دو رکعت
اولی یا در دو رکعت اخری یا در یک رکعت از اولیین یا از آخریین قرارت ترک کرده
بالاتفاق دوگانه قضا کند و اگر قرارت کرد در یک رکعت از اولیین نه غیر یا در یکی از
اولیین و یکی از آخریین درین دو صورت نزد محمد رح دوگانه قضا کند و نزد شیخین
چار رکعت و از ترک کردن قعده اولی نزد محمد و زفر رحمهما نماز باطل میگردد و نزد
شیخین باطل نشود و سجده سهو کند اینست مسئله ملقبه ثمانیه فقط و اگر کسی نماز نفل
ایستاده شروع کرد پس بعد رکعت نشستن او جائز باشد و نماز او درست بود
[illegible] نماز کرد و در نذر خواندن استاده یا نشسته نگفته ادای
آن استاده واجب گردد و اگر نشسته خوانده قیاساً بر عدم نذر جائز بود و بصیغه
[illegible] التصریح یعنی گفته اند که قیام واجب نمیگردد مگر بتنصیص بران فقط طول قیام

از کثرت عدد رکعات افضلست و سنت فجر یکی آنست که آن را در خانه خود خواند

یا قریب در مسجد و اگر این ممکن نبود در صحن مسجد خواند و اگر صرف [illegible] پس ستون

عقب ستون گرداند [illegible] آن خواند این حکم وقتیست که اگر خواندن سنت بعد شروع [illegible]

امام بفریضه منظور بود و اما پیش از شروع کردن امام بفریضه بهر جا که خواهد

آنرا خواند و اما سنن را که بعد فریضه است در مسجد خواند اگر خائف بود و بانکه چون

رجوع بخانه خود کنم بچیزی دیگر مشغول شوم و اگر خائف نباشد و خاصةً در منزل

خود خواند و اگر نفل در مسجد خواند حسنست مگر در خانه افضل چنانکه از آنحضرت صلی الله

علیه وسلم مرویست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم جمیع سنن نوافل و تهجد را در خانه مبارک

خود میخواندند و تراویح از سنت موکده است و اقامت آن بجماعت نیز سنت [illegible] کذا

بر سبیل کفایه حتی که اگر تمام اهل محله یا جماعت آنرا ترک نمودند پس بدرستیکه

سنت را ترک کردند و بالتحقیق بد کردند و گنهگار شدند و اگر تراویح را بخانه خود ادا

گذاردند او شان را ثواب حاصل شد لیکن بفضل جماعت که در مسجد میشود نرسیدند

و همچنین سنت [illegible] و احتیاط در نیت تراویح آنست که نیت تراویح کند یا نیت قیام اللیل

نماید یا نیت سنت وقت سازد زیرا که مشائخ در ادای سنت به نیت نفل اختلاف

کرده اند بعض متقدمین گفته که جائز نبود و همین قول ابی حنیفه است [illegible] بعض

گفته که جائز باشد چنانچه کسی دو رکعت به نیت صلوة اللیل خواند و بعده ظاهر شد

که فجر طلوع کرد و بعض متاخرین گفته که آن قائم مقام سنت فجر میشود و همین قول

صاحبین رحمهما است و اگر بعد خواندن آن در طلوع فجر شک شد پس باتفاق آن قائم مقام

سنت فجر نشود و اگر کسی در تراویح صرف نیت صلاة مطلق [illegible] بصورت گفته اند

که اصح آنست که جائز نبود و وقت تراویح بعد از عشاست پیش از ان جائز نبود و
واگر فرض عشا با امامی خواند و تراویح با امامی دیگر خواند بعد ازان دانست که امام اول تحقیق
نماز عشا بغیر وضو خواند درین صورت امام بعض تراویح کند و اعاده وتر نزد
ابی حنیفه لازم نیاید و اگر ترویحه یا دو ترویحه فوت شد در ذخیره گفته که درین
مشایخ زمانه ما اختلاف کرده بعضی گفته که وتر با امام ادا کند پس قضای فائت
کند و بعضی گفته که تراویح فوت شده را که خواند پس وتر ادا نماید و اما استراحت تراویح
بعد از رکعات بقدر چار رکعات و اگر بر ده رکعات که پنج سلام
باشد نشست و بعد چار چار رکعات نه نشسته درین اختلاف ست بعض گفته
که ان مکروه ست و اکثر مشایخ رضوان الله علیهم اجمعین گفته اند که این مکروه
تنزیهی ست و امام را اگر بر بلی قرات بین تسلیمات افضلست و اگر بعذر
تراویح نشسته خوانده جائز باشد بغیر کراهت و اگر امام بعذر تراویح
نشسته خوانده و قوم ایستاده خوانند بغیر کراهت جائز بود و مستحب نبود
و اگر تمام تراویح را بیک سلام خوانده و بر سر هر یک رکعتین قدر تشهد نشسته باشد
جائز باشد و مکروه نبود که آن اکمل ست و اگر امام و قوم را شک واقع شد
و ندانند که نه تسلیم یعنی هجده رکعات خوانده اند و یا ده تسلیم پس درین
شک میان مشایخ اختلاف ست الصحیح بعضی تسلیمه دیگر بجماعت
میخوانند و بعضی وتر میگذارند و تسلیمه اخری می خوانند تا که احتراز باشد
از زیاده بر تراویح بجماعت فقط و صحیح آنست که تسلیمه دیگر فرادی
[illegible] تراویح را کامل می کنند و در ملتقط گفته که در

وَلَكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ وَإِلَيْكَ نَسْعَى وَنَحْفِدُ وَنَرْجُو رَحْمَتَكَ وَ
نَخْشَى عَذَابَكَ إِنَّ عَذَابَكَ بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ

و بیان قنوت حسن بن علی رضی الله عنهما بر هم میکند اللّٰهم اهدنی فیمن هدیت
وعافنی فیمن عافیت وتولنی فیمن تولیت وبارک لی فیما
اعطیت وقنی شر ما قضیت فانک تقضی ولا یقضی علیک
انه لا یذل من والیت ولا یعز من عادیت تبارکت وتعالیت

و آخر [illegible] درین [illegible] صل علی النبی علیه السلام واله واصحابه فقط و وتر بجماعت
خوانده نمیشود مگر در ماه رمضان و کسی که مسبوق در وتر شده است باید که با امام قنوت خواند
و [illegible] خوانده باید که بیشتر آن قنوت نخواند الا صحیح زیرا که در موضع قنوت
بیتین قنوت خوانده است فقط [illegible] مصلی شک افتاد که در رکعت اولی از وتر است یا سیوم
یا که در رکعت ثانیه واحد الامرین را ترجیح نداد قنوت دو مرتبه خواند الا صحیح یعنی بنا بر
اقل کند و رکعتی را که مصلی در است و استاید و بنشیند بستر رکعت دیگر خواند و قنوت
هر دو رکعت مذکوره خواند فقط زیرا که تکرار قنوت در یک موضع مکروه است و در مسئله
دوم یکی اند و قنوت در موضع خود واقع نمیشود و اگر مصلی برای قضای ما سبق ایستاده
باشد امام [illegible] و گروه که برین سهو ست [illegible] اگر مصلی رکعت آنها بسجده نرسانیده است تابع
امام شود و نمازش فاسد نشود و در ذخیره گفته که اگر کسی سهوا قنوت در رکعت اولی
[illegible] خواند در رکعت سوم قنوت نگوید و میان سهو و شک بسیار فرقست و اختلاف
کرده اند درینکه در آخر قنوت بر نبی صلی الله علیه وسلم درود فرستد یا نه گفته اند که
فقیه ابو اللیث [illegible] درود [illegible] و بعض فتاوی مذکورست که بفرستادن درود

باکی نیست و اختلاف کرده اند در سنیکه امام قنوت را بجهر خواند یا بخفا امام ابوبکر محمد بن الفضل گفته که قنوت را بخفا خواند چنانکه عادت در مسجد امام ابی حفص کبیر نیست [illegible]

و صاحب ذخیره برهان الدین گفته که در بلاد عجم جهر قنوت را بعضی از مشائخ مستحسن داشته اند تا که مقتدیان قنوت را آموزند و در شرح اسبیجابی گفته که این جهر قنوت از جهر قرائت کم باشد و اما

مقتدی مخیر ست اگر خواهد قنوت خواند و اگر خواهد آمین گفته باشد یا سکوت [illegible]

و این همه از امور ثلثه مر دیست بر اختلافی که میان ابی یوسف و محمد [illegible]

ابو یوسف گفته که قنوت خواند و محمد گفته که قنوت نخواند بلکه [illegible]

نزد ابی یوسف ست که سکوت کند و بعضی گفته که نزد او مقتدی در خواندن قنوت و گفتن آمین

و کردن سکوت مخیر ست و محمد گفته که مقتدی در خواندن قنوت و بآمین گفتن مخیر [illegible]

و اگر شخصی مقتدیست بکسیکه در فجر قنوت میخواند مقتدی را نمباید که با امام قنوت [illegible]

و اگر مقتدی قنوت خواند یا آمین گوید باتفاق ست که رفع صوت نکند

فصل در مفسدات نماز

اگر کسی در نماز سهوا یا عمدا بکلام مردمان تکلم کرده نمازش فاسد شد بشرط آنکه خود را مسموع شود اگرچه متکلم تصحیح حروف کلام نکند یا

متکلم تصحیح حروف کلام کند اگرچه کلام شنیده نشود و این تصریح یعنی بشرط وجود یکی از دو امر که تصحیح یا سماع بود نماز فاسد شود و اگر نه تصحیح حاصل شود و نه سماع [illegible]

نماز فاسد نگردد و فقط و اگر کسی در نماز خفته کلام کرد یا خندید نمازش فاسد شد و اگر

کسی در نماز آه خواه آه کرد یا گریست و بگای او بلند شد که از آن صوت [illegible]

پس اگر این حالت بسبب ذکر بهشت یا دوزخ بود نماز را فاسد نگرداند و اگر بسبب وجع

یا مصیبت باشد نماز را فاسد گرداند و در حکم آه [illegible] فرقی نیست

وابو یوسف رح بروایتی دیگر گفته که آه و اف و تف گفتن نماز مصلی فاسد نمیشود و در ملتقط گفته

که چون مصلی را مار یا کژدم گزید و او بسم الله الرحمن الرحیم گفت نزد محمد رحمه الله نمازش

فاسد شود خلاف ابی یوسف رح و از محمد رح روایتست که اگر مریض شدت وجع قدرت

بر نفس خود نمیداشت و بسم الله الرحمن الرحیم گفت یا اُه یا آه گفت نمازش فاسد نمیشود

و همچنین اگر آروغ زد یا عطسه نمود و آواز مصلی بلند شد و بدان حروف پیدا شد نمازش

فاسد نمیشود چنانکه در خزانه گفته و در ذخیره آمده که اگر بمریض الم لاحق شد و او یارب

گفت نمازش فاسد نمیشود و اگر کسی بمصلی گفت که آمع الله اله غیره او جواب

داد لا اله الا الله و یا اینکه بمصلی خبر مسرت رسانید و او جواب داد الحمد لله و یا اینکه بمصلی خبر

ناخوش رسانید گفت لاحول و لا قوة الا بالله نزد امام ابی حنیفه و محمد رحمهما الله نمازش

فاسد شود خلاف ابی یوسف رح و امام فخر الدین گفته که اگر بمصلی بگفت اله غیره گفته شده

و او جواب بلا اله الا الله داد و اگر مرادش اینست که سائل را خبردار کند که من در نمازم

الاصح یعنی سائل بداند که مسئول عنه در نماز است فقط نمازش فاسد نمیشود و اگر

مصلی عطسه زد و الحمد لله گفت نمازش فاسد نمیشود و اگر کسی عطسه داد و مصلی الحمد لله

گفت تا که عاطس الحمد لله را داند و نگوید نمازش فاسد شود الاصح زیرا که حالا

تعلیم کرد فقط و اگر عاطس را یرحمک الله گوید نماز فاسد شود و اگر شخصی را

در نماز عطسه برآمد و دیگری او را یرحمک الله گفته و مصلی آمین گفته نمازش فاسد شود

و اگر فتح کرد بر کسی که با او در نماز نیست نماز فاسد شد و اگر بر امام خود فتح کرد پس اگر

بعد خواندن مقدار ما یجوز به الصلوة فتح کرده نماز فاسد شد و صحیح آنست که فاسد نمیشود

و اگر امام با آیتی دیگر نقل کرد و مؤتم بر امام فتح کرده نماز فاتح فاسد شود و اگر امام قول

فاتح را گرفته نماز همه فاسد شود و اگر غیر مصلی مصلی را فتح کرده و مصلی فتح او را گرفته نماز فاسد شود

و اگر کسی اندر نماز بخورد یا بنوشد قصداً یا نسیاناً نمازش فاسد شود و همچنین بعمل کثیر فاسد شود

و عمل کثیر عملیست که بیننده بیقین یا بگمان داند که او اهل در نماز نیست و در شک نیفتد

عملی که بیننده را در شک اندازد که مصلی در نماز است یا نه پس آن عمل قلیلست فقط و بعضی گفته

عملی که بهر دو دست بود عرفاً آن عمل کثیرست و بعضی گفته که در فساد نماز عمل هر دو دست

و لیکن قلت و کثرت دران معتبرست و اگر کسی سر خود را روغن مالید و یا موی خود را شانه کرد

نمازش فاسد شود و اگر روغن بیک دست مصلی بود و او را بسر مالید نمازش فاسد نشود

کودکی را اندر نماز بر داشته و او را شیر داد نماز آن زن تباه شد و اگر کودک پستان وی را که نماز

میخواند مکید اگر شیر بمکیدن برآمد نمازش فاسد شد ورنه نه و اگر مصلی کسی

کرد و بدان اراده سلام نمود نمازش فاسد شد و اگر کسی بیک دست دستار را از سر خود برداشت

و بر زمین نهاده یا از زمین برداشته و بر سر نهاده یا پیراهن بیک دست از تن کشیده نمازش فاسد نشد

و لیکن این فعل در نماز مکروه بود و اگر مصلی کسی را بیک دست اندر نماز زند و یا تازیانه ضربی رساند

نمازش تباه شود و چنانکه در محیط ذکر یافت و در ذخیره گفته که سوار ستوری اگر مصلی

سر عنت سیر زده الصحیح یعنی مصلی سوار ستور را زده که راه سیر تحت و وقفها نمازش تباه شود

و بعضی از مشایخ ما رضی الله عنهم گفته اند که اگر ستور را یک مرتبه یا دو مرتبه زده نمازش تباه نشود

و اگر سه ضرب پی در پی زده نمازش تباه شد و بعضی از مشایخ ما رحمهم الله گفته که اگر با مصلی

تازیانه بود و بدان ستور را تیز کرد و راند یا آنرا آماده کرد یا آنرا بدان خلانید نمازش تباه نشود

و اگر ستور را راه نمود و او را زده نمازش فاسد شد و اگر مصلی سوار یک پا را حرکت داده بسبیل

دوام نمازش فاسد نشود و الصحیح اگر مصلی سوار دیگر کس یک مرتبه یا دو مرتبه یک پای خود

حرکت داده نمازش تباه نشود فقط واگر هر دو پای خود را معاً حرکت داده نمازش تباه شود و بعضی گفته

که اگر هر دو پای خود را معاً حرکت قلیل داده نمازش تباه نشود واز ابی بکر مرویست که اگر کسی نماز میخواند

و دیگری از وی پرسیده که چه قدر خواندی او بسوی سائل بدو انگشت مثلاً اشاره کرده که دو

خوانده است نمازش تباه نشود واگر مصلی چیزی نوشت که حروف آن ظاهر میشوند پس اگر

آن حروف کم از سه کلمه باشند نمازش تباه نشود واگر زیاده برانست نمازش تباه شود و در

گفته که اگر مصلی بگفتن مؤذن اجابت نمود نمازش فاسد شود و در فتاوای خاقانیه گفته که اگر

کسی اندر نماز اذان گوید و بدان اراده اعلام بدخول وقت کند نمازش فاسد شود

و ابو یوسف گفت که نمازش فاسد نشود تا وقتیکه حی علی الصلوة نگفته واگر مصلی نام خدای

تبارک و تعالی را شنید و جل جلاله گفت یا اسم نبی صلی الله علیه وسلم را شنید و صلی الله علیه وسلم

گفت اگر قصد جواب داده آن کرده نمازش فاسد شود واگر بدان اراده جواب ننموده فاسد

نگردد واگر کسی اندر نماز نظم شعر یا انشا خطبه کرده و بزبان خود هیچ نگفته نمازش فاسد نشود

لیکن بد کرده واگر مصلی رد سلام بدست خود یا بسر خود کرده یا کسی از مصلی چیزی طلبید

و او بسر خود اشاره و ایما نموده یعنی نعم یا لا اشارة گفته نمازش بدین اشاره فاسد نشود

واگر کسی اندر نماز اَللّٰهُمَّ اَكْرِمْنِيْ یا اَللّٰهُمَّ اَنْعِمْ عَلَيَّ یا اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ اَمْرِيْ

یا اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ یا اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ

گفت نمازش فاسد نشود و التصحیح هر آنچه معنی او در قرآن یا حدیث موجود بود مفسد نماز نبود

فقط واگر کسی اندر نماز اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِاَخِيْ گفت در آن اختلاف متاخرین است واگر کسی اَللّٰهُمَّ

اغْفِرْ لِعَمِّيْ گوید نمازش تباه شود اتفاقاً واگر در نماز کسی اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ زَوْجَتَكَ و حجتك او

حج بيتك گوید نمازش فاسد نشود واگر کسی اندر نماز اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ دَابَّةً او کرنا گوید یا اَللّٰهُمَّ ا

که سجدهٔ سهو بشش چیز واجب میشود بتقدیم رکن چنانچه رکوع کردن پیش از خواندن قرآن و یا سجده کردن پیش از رکوع نمودن و بتاخیر رکن چنانکه سجدهٔ صلاتیه از رکعتی بسهوا ترک کرده و در رکعت ثانیه یاد کرده و سجده نمود که سه سجدات شد یا بایستادن برکعت ثالثه تاخیر کرده و بتکرار رکن مانند دو بار رکوع یا سه بار سجدات کردن و بتغییر واجب چون جهر نمودن جائیکه پنهان باید خواند یا آهسته خواندن جائیکه جهر باید کرد و بترک واجبی هیچو ترک کردن قعدهٔ اولی در فرائض و بترک سنتی که مضاف باشد بسوی جمله نماز چون ترک کردن قراءت تشهد در قعدهٔ اولی الاصح زیرا که تشهد را تشهد نماز گویند نه تشهد قعده بخلاف تسابیح رکوع و مانند آن که آنرا مضاف برکوع کنند و این آنگاه باشد که تشهد اول را سنت گویند فقط و بعض مشایخ رحمهم الله تشهدی را که در قعدهٔ اولی بود واجب گفته اند و مذهب محققین همین است و اگر امام جهر کرد جائیکه آهسته باید خواند یا آهسته خواند جائیکه جهر باید کرد بقدریکه نماز بدان جائز بود درینصورت سجدهٔ سهو بر امام واجب گردد و صحیح همین است الا فلا و در نوادر گفته که اگر جهر کرد جائیکه آهسته باید خواند سجدهٔ سهو بران واجب گردد و اگر مقام جهر فاتحه را یا زیاده از ان یا از سوره سه آیات قصار یا آیتی طویله را آهسته خواند سجدهٔ سهو بران واجب گردد و اگر آیتی قصیره را آهسته خواند جائیکه بلند باید خواند نزد ابی حنیفه سجدهٔ سهو واجب گردد بخلاف صاحبین رحمهما و اولی جهر اینکه غیر خود بشنود و ادنی مخافت اینکه خود بشنود و مختار همین است و در قنیه گفته که اگر برکعت پنجم استاد یا در رکعت سوم نشست بجهر و استادن یا نشستن سجدهٔ سهو واجب میگردد و اگر برکعت سومی سهوا استاد اگر بقعود اقرب بود بنشیند و بوجوب سجدهٔ سهو اختلاف است بقعود واقرب وقتی بود که رکبتین خود را نبرداشته باشد و اگر بقیام اقرب بود نه نشیند سجدهٔ سهو کند و اگر در دو اولیین فاتحه را دوبار خواند و یا قرآن را برکوع یا بسجود یا بتشهد خواند سجدهٔ سهو واجب گردد و اگر فاتحه را در اخریین تکرار کند یعنی مرتین گوید یا در اخریین بفاتحه سوره را ضم کند یا تشهد را در قعدهٔ اخیره

دوبار خواند یا تشهد را استاده یا بر کوع یا بسجده خواند سجدهٔ سهو واجب نگردد و این مختار ست
چنانکه در اجناس مذکور ست و اگر در تشهد اولی کسی افزوده باین طور که گفت اللهم صل علی محمد و علی
آل محمد سجدهٔ سهو باتفاق بران واجب گردد و ابو حنیفه رحمه الله گفته که اگر حرفی افزوده سجده
واجب گردد و صاحبین رحمهما الله گفتند که اگر اللهم صل علی محمد گفته سجدهٔ سهو واجب نگردد تا وقتیکه
و علی آل محمد نگوید و اگر در آخرین کسی عمداً خاموش مانده بدگرده و اگر سهواً خاموش ماند سجدهٔ
سهو واجب گردد و ابو یوسف رحمه الله گفته که برآن سجدهٔ سهو نیست و اگر کسی قرآن بعد خواندن
تشهد بقعدهٔ اخیره خوانده برآن سجدهٔ سهو واجب نگردد و اگر قنوت بعد رکوع یاد کرد و برای آن
بقیام باز نگردد و اگر در رکوع یاد کرده پس عود دو روایتست یکی آنکه عود کند و قنوت خواند و صحیح آنست
که عود نکند و برکوع قنوت نخواند و ناطفی گفته که اصح است از آنکه عود کرده باشد یا نه سجدهٔ سهو کند
و اگر کسی در ظهر بعد دو رکعت بگمان آنکه نماز را تمام کرده سلام داده بسترا یاد کرده که هنوز نماز را
تمام نکرده است سجدهٔ سهو کند و اگر بعد دو رکعت سلام داده بگمان آنکه آن نماز جمعه یا نماز فجر است
باید که نماز خود را از سر گیرد و اگر قعدهٔ اخیره را فراموش کرده و برکعت پنجم استاد باید که عود کند تا وقتیکه
سجده نکرده باشد و سجدهٔ سهو کند و اگر رکعت پنجم را بسجده ادا کرده فرض او باطل شود و متحول
بنفل گردد و باید که رکعت ششم بدان ضم کند و سجدهٔ سهو نماید و اگر در رکعت چارم نشسته بقدر تشهد استاد
فرض مصلی تمام شود و این دو رکعات نافله شوند الا صح بعضی گفته اند که این دو رکعات افزون
بعد قعدهٔ اخیره شده اند قائم مقام سنت ظهر شوند فافهم فقط و سهو امام بر امام و مقتدی
سجدهٔ سهو را واجب میگرداند نه سهو مقتدی بر وی بر امام و اگر سلام را فراموش کرد قعدهٔ
اخیره را طول نموده بگمان اینکه از نماز خارج شده بسترو نست که از نماز بیرون نیامده است و سلام
داده است پس سلام داده بنصورت سجدهٔ سهو واجب گردد و کسیکه بر وی سجدهٔ سهو ست اگر سلام داده

فهرست

مسئلہ اگر خطیب را بتا خواند نماز تباہ شود و اگر التحیۃ والتابرہ بفتح جیم خواند نماز فاسد نشود
و اگر تبت یدا ابی لہب را بدال معجمہ خواند نماز تباہ شود و اللہ اعلم وقد فقنا بختم الکتاب و
الصلوٰۃ علی رسولہ الرحیم بقولہ انف کل علیوب وکذا علی الہ واصحابہ ذوی المجد
و اولی الالباب رضی اللہ عنہم و رضوا عنہ

تمت

[illegible] النصاب در مطبع مصطفائی
واقع کانپور محلہ پٹکاپور باہتمام ابن اہل بنی نوع انسان
محمد عبد الرحمن بتاریخ دہم شہر جمادی الاول
سنہ ۱۲ ہجری
[illegible] مطبع

اشتہار

این کتاب مسمی بہ تحفۃ المصلین داخل رجسٹری گورنمنٹ گردیدہ است حسب ضابطہ قانون
بستم سنہ ۱۸۶۷ عیسوی بدون اجازت احقر البریہ کسے طبع نہ فرماید

تنبیہ مختصر

بر شائقین خریداران در کتاب مطبوعہ مطبع مصطفائی و مطابع دیگر کہ لوح
مطبع موصوف نوشتہ باشد مہر از سنگ و دستخط مہتمم افزودہ شد

العبد
[illegible]